



اندیشه قیام شیخ محمد خیابانی

پدیدآورده (ها) : کریمی، بهنام
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز و زمستان 1382 - شماره 51 و 52
از 56 تا 72
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92423>

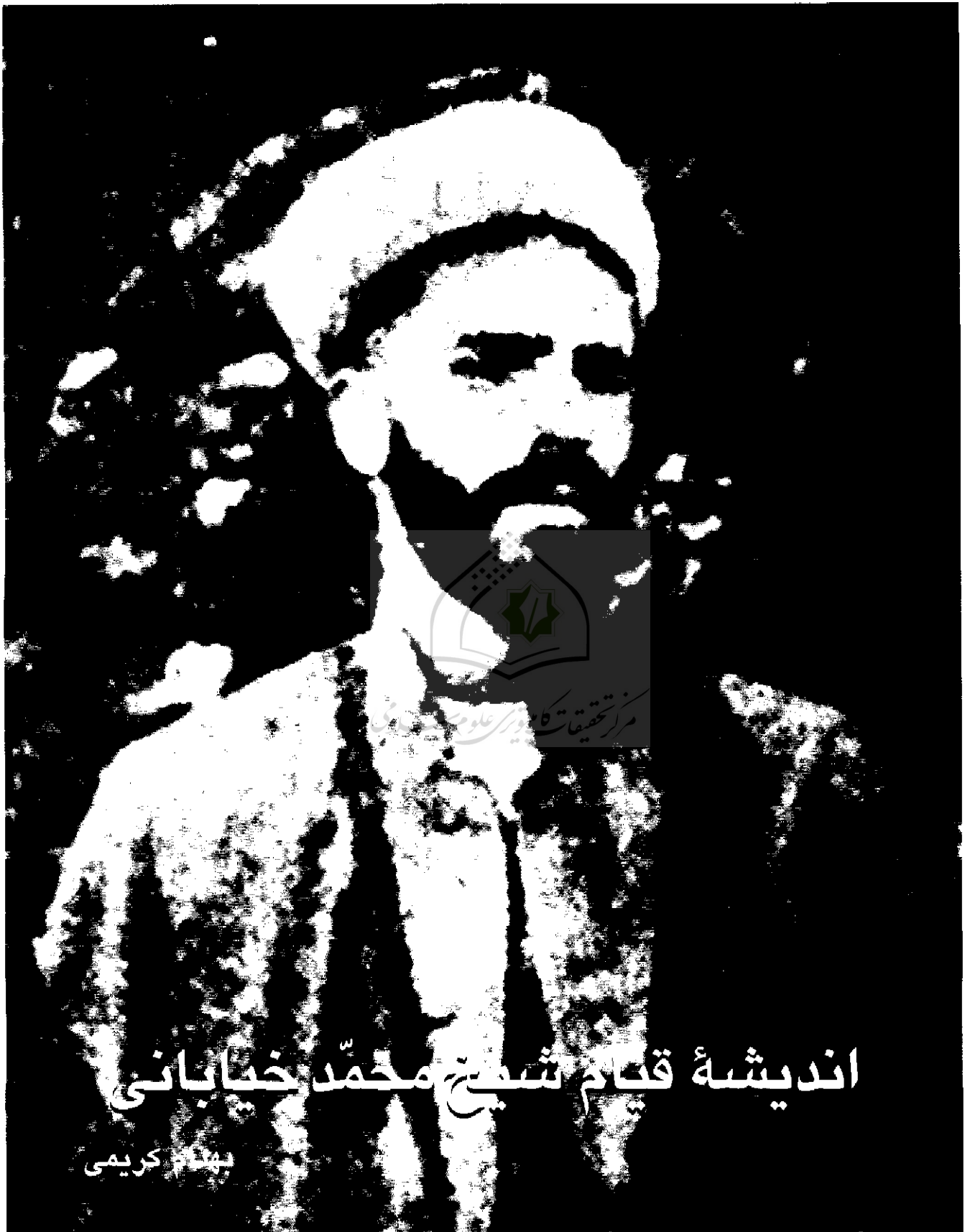
دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



اندیشه قیام شیخ محمد خیابانی

به نام کریمی

در متن حرکت‌های اجتماعی، مطالبات نیروها در قالب رفتار و کلام ایشان متجلی می‌شود. بررسی مرام‌های ایشان، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا به دریافتی عمیق‌تر از حرکت‌های تاریخی نائل شود. این گونه نگاه به تاریخ موجب می‌شود تا شعارها و داعیه‌های نیروهای مقابله‌جو نیز بهتر درک شود.

در مقابل موج انقلاب مشروطه، مستبدان با شعار آزادی و ترقی به میدان نیامدند، بلکه خویش را در همان جامه‌های کهن استبدادی، دارای حق سرکوب کردن آزادیخواهان می‌دیدند. اما پس از آنکه کلام مشروطه در اذهان منعقد شد، مستبدان در جامعه آزادی و ترقی بر سر جنبش‌های رهائی بخش می‌کوبیدند. این تحول در ادبیات ایشان، نه از آن جهت بود که آنان نیز در صف مشروطه ایستاده‌اند، بلکه از سر آن بود که دیگر شعارهای استبدادی قابلیت لازم را برای سرکوب آزادیخواهان نداشت. این امر، بیانگر آن بود که مطالبات نیروهای ترقی، به چنان حدی از اقبال عمومی رسیده بود که باید در جامعه آزادی و ترقی در مقابل آنان می‌ایستادند.

در فاصله انقلاب مشروطه تا برآمدن رضاخان، ایران، شاهد جنبش‌ها و مبارزات بسیاری برای کسب آزادی، استقلال، عدالت و ترقی بود. این جنبش‌ها که در ادامه مشروطه خواهی متولد شده بودند، یک به یک از میدان به در شدند. سرانجام رضاخان، در جامه یگانه منجی کشور به میدان آمد و پیکر نیمه جان مشروطه را به خاک سپرد.

مقاله پیش رو، تلاشی است در جهت بررسی اندیشه یکی از حرکت‌های آزادیخواهانه در فاصله انقلاب مشروطه تا برآمدن رضاخان، یعنی قیام خیابانی.

بخش اصلی این مقاله، که به بررسی اندیشه خیابانی اختصاص دارد، مبتنی و مستند به نطق‌های وی در ایام قیام از فروردین تا شهریور ۱۲۹۹ می‌باشد. اندیشه خیابانی و دیگر آزادیخواهان پس از مشروطه، رضاخان ضد مشروطه را وادار کرد تا با شعار رهائی ایران!، مشروطه را معدوم کند.

شیخ محمد خیابانی پیش از قیام

شیخ محمد خیابانی، از جمله جوانان برآمده از درون کوره انقلاب مشروطه بود که در سال ۱۲۹۷ ق. در قصبه «خامنه» از توابع شستر متولد شد. پدرش حاجی عبدالحمید، تاجری بود که در شهر پتروفسکی روسیه، به امر تجارت اشتغال داشت.

خیابانی، تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش سپری کرد. آنگاه عازم روسیه شد و مدتی در نزد پدرش به تجارت پرداخت. او، پس از چندی به وطن مراجعت کرد و در تبریز به فراگیری علوم دینی محدود نشد، وی، در کنار آموخته‌های خود از علوم دین، به فراگیری علوم هیئت، نجوم، حساب، فلسفه، طبیعیات و تاریخ نیز در شهر تبریز پرداخت و مدارج موفقیت و سرآمدی را پیمود.

خیابانی، در پیمودن مسیر ترقی، به امامت مسجد جامع و مسجد کریمخان تبریز رسید. او، همچنین در مسجد خاله اوغلی (مدرسه طالبیه) به تدریس هیئت بظلمیوس پرداخت.

قرار گرفتن خیابانی در مواضع امام جماعتی و معلمی، به وی امکان داد تا از جایگاه پیشوا و آموزگار، با توده‌ها و نخبگان جامعه ارتباط برقرار کند. این وجه از شخصیت خیابانی، بعدها در قیام فروردین ۱۲۹۹ به اوج ظهور خود

رسید.

خیابانی، در عصری می‌زیست که تحولات پرشتاب جهان، مرزهای ایران را نیز شکسته بود و اندیشه تحوک و ترقی، در ذهن نخبگان و با درجه‌ای پائین‌تر در سطوحی از اجتماع ایرانی به سیلان درآمده بود.

ایرانیان، با پشت سر گذاشتن نبردهای ایران و روس، به ضعف خویش آگاه شده بودند و با قیام تنباکو، قدرت خویش را در برابر پادشاه دریافته بودند. احساس عقب ماندگی در کنار «باور به توانائی جهت تغییر شرایط»، اجتماع ایران را به مطالبه مشروطه رساند.

آغاز انقلاب مشروطه، تحولات کشور را به یک سرفصل مهم رسانده بود. سرفصلی که می‌خواست عظمت تاریخی شاهنشاه و ترکنازی بیگانگان را در انقیاد ملت درآورد. مشروطه، با زحمت نه چندان زیاد، مرحله اول خویش را پشت سر گذاشت و موفق به دریافت فرمان مشروطه از مظفرالدین شاه گردید و تشکیل مجلس اول را به شادی برگزار کرد. لیک استبداد محمدعلی شاهی، غدارتر از آن بود که خویش را با مسیر انقلاب هماهنگ کند. در نتیجه، بهار آزادی مشروطه، با تویهای لیاخوف به زمستان مجلس شورای ملی ره برد و استبداد صغیر محمدعلی شاهی، آغاز شد.

هنگامی که با شروع استبداد صغیر، بسیاری را باور بر آن بود که بر آزادی مهر پایان خورده است، ناگهان تبریز به پاخاست و در پیشاپیش، ستارخان و باقرخان به پیش می‌تاختند. خیابانی نیز، به قیام پیوست و نقشی فعال در آن به عهده گرفت. صف خیزش تبریز از درون سنتهای مبارزاتی آذربایجان و بنیترسازی مناسب مبارزان آن دیار، جهت ستیز با استبداد به وجود آمد.

انجمن ایالتی آذربایجان، به دنبال برقراری مشروطه، در سال ۱۳۲۴ ق. در تبریز تاسیس شد. این انجمن، که در بدو ایجاد خویش در پی انتخاب و معرفی کاندیداهای نمایندگی مجلس بود. در مسیر روبه رشد خود، به کانون مبارزه با دیکتاتوری محمدعلی میرزا و تلاش‌های ضد مشروطه او تبدیل شد. انجمن، ضمن آنکه تلاش می‌کرد موجب رشد اذهان توده‌ها شود، با توجه به شرایط لغزان مشروطیت، به آموزش مجاهدان جهت مبارزه مسلحانه نیز می‌پرداخت و در مسیر تجهیز خویش برمی‌آمد.

خیزش تبریز در برابر استبداد صغیر، زمینه را برای سقوط تهران به دست نیروهای مشروطه فراهم آورد. محمدعلی شاه، به پایان کار رسیده بود و اینک با برقراری مجلس دوم، باید امر مشروطه پیگیری می‌شد. خیابانی به جهت محبوبیت و موقعیتی که در منطقه خود کسب کرده بود، به عنوان نماینده عازم تهران شد.

مجلس دوم - که از درون کوره استبداد صغیر و جاننازیهای مجاهدان مشروطه متولد شده بود - وظایفی بس سنگین بر عهده داشت. این مجلس، بایستی از یک طرف حافظ و پرورش دهنده نهال جوان مشروطه می‌بود که لاجرم به ستیز با اضداد مشروطه رهنمون می‌شد و در صف مقابلش، مستبدان شناسنامه‌دار و آزادیخواهان دروغین ایستاده بودند و از جانب دیگر، می‌بایست از آزمون دخالت‌ها و فشارهای خارجی نیز سربلند بیرون می‌آمد تا خویش را در عرصه داخلی تثبیت نماید. دیری نپایید که دشمنان داخلی و خارجی مشروطه، دست در دست هم به میدان مقابله با مجلس دوم آمدند. التیماتوم ذیحجه ۱۳۲۹ روسیه، که با هم دستی انگلستان، عزم دخالت در امور داخلی ایران را داشت. با مقاومت مجلس روبه‌رو شد. خیابانی، در این مرحله نیز تجربه‌ای دیگر در مسیر مبارزه آموخت و نقشی فعال در جهت مبارزه با دخالت خارجی به عهده

گرفت. سرانجام مجلس دوم، به سبب مقاومتهايش، توسط دشمنان داخلي تعطيل شد.

آزاديو خواهان - که مجلس دوم رابه عنوان کانونی برای مبارزه جهت تحقق مشروطه از دست داده بودند - با انتخابات مجلس سوم، به صحنه شتافتند. در آذربایجان، «حزب دموکرات (۱)» - که اغلب از روشنفکران و نویسندگان متشکل شده و سخت مخالف تشکیل مجلس سنا (اعیان) بود - با حزب اعتدال (۲) به کشمکشهای حزبی پرداخت. لیکن موفقیت دموکراتها مسلم می نمود. بدان سبب عین الدوله، وزیر داخله، سخت هراسان شد. چرا که در صدد بود، مجلس سنا را برای کاستن قدرت مجلس شورا، تاسیس نماید. به همین علت مبارزات انتخاباتی حزب انقلاب و اعتدال را دست اویز قرار داد و بساط انتخابات را برچید و آن را لغو نمود... (۳) به این ترتیب در مجلس سوم، آذربایجان، فاقد نماینده شد.

پس از قبول التیماتوم روسها، سربازان تزاری، آذربایجان را اشغال کردند و با همکاری دولت به سرکوب حرکتهای آزادیخواهانه پرداختند. این روند، تا اوج گیری مبارزات درونی روسیه - که به سرنگونی تزار انجامید - ادامه یافت. با سرنگونی نظام تزاری، پنجه های روسیه از گردن آذربایجان برداشته شد. آزادیخواهان، از این فرصت استفاده کرده، به سازماندهی خویش پرداختند. خیابانی، در راس این جریان قرار داشت. او، به دوران اوج خویش نزدیک می شد. آزادیخواهان، برای انتشار افکار آزادیخواهانه، روزنامه ای به نام «تجدد» به مدیریت خیابانی منتشر کردند.

خیابانی، با شعار «اجرای مشروطیت»، وارد عرصه شد. او، برگزاری هر چه زودتر انتخابات مجلس را خواستار شد. خیابانی، در مقاله ای تحت عنوان «حقیقت را باید گفت»، به تاریخ ۱۵ رجب ۱۳۳۵ چنین نوشت: «چون نظر ما، مساعدت تام و تمام با اولیای امور است و تقاضای ما، جز اجرای قوانین و اصول مشروطیت نیست، در غیر آن موقع که نقض در قانون با مامطله در ادای وظیفه بنیسم، دم فرو بسته، و وظیفه شناسی خود را ظاهر خواهیم ساخت. اما اگر سوء استعمال در اختیارات و اقتدارات مقامات عالییه مشاهده شود، کیست که زبان تنقید ملت را تواند برید؟» (۴)

خیابانی، در تداوم فعالیتهايش، ضمن تلگرافی به دولت پیشنهاد کرد که حاکمی مورد اعتماد ملت به آذربایجان اعزام کند و همچنین خواهان اعمال اصلاحات در ادارات و تصفیة ماموران فاسد و نالایق شد. (۵)

آزمونهای مبارزاتی خیابانی در پیش از قیام فروردین ۱۲۹۹، به این جا محدود نمی شود. او، بایستی تجربه برخورد دشمنی دیگر را نیز، بر کوله بار خویش می افزود. هنگامی که جنگ جهانی اوک به آخرین روزهای خود نزدیک می شد، عثمانیها، به آذربایجان سرازیر می شدند (شعبان ۱۳۳۷). نتیجه این تجاوز، برای خیابانی و یارانش دستگیری، زندانی شدن و تبعید به قارص (از شهرهای عثمانی) بود. عاقبت عثمانیهای شکست خورده در جنگ جهانی اوک، بعد از دو ماه مجبور به تخلیه ارومیه شدند.

با بازگشت خیابانی و یارانش از تبعید، مبارزات آزادیخواهانه رونقی دوباره یافت. در این ایام، قرارداد ۱۹۱۹ بسته شد (۱۹ اوت ۱۹۱۹ م. / ذی قعدة ۱۳۳۷ ق.) و روزنامه تجدد، ارگان دموکراتها چنین موضع گیری کرد: «مادامی که این قرارداد از تصویب مجلس نگذشته، ما، آن قرارداد را بیش از یک ورق پاره چیز علیحده نمی دانیم و ترتیب اثری به آن قرارداد نمی دهیم.» (۶)

سبزی بر سر قرارداد ۱۹۱۹، منتهی به زدن آخرین جرعه جهت شعله ور شدن

خمر می شد که در طول سالیان در ایران و به تبع آن در آذربایجان انباشته شده بود.

مجالس مشروطه و قیام خیابانی

مجلس شورای ملی، به عنوان برجسته ترین دست آورد انقلاب مشروطه، فراز و نشیبهای بسیاری طی کرد. روند حوادث، نشان داد که تثبیت جایگاه پارلمان در ایران، راهی دشوار در پیش است. جدال بر سر استقرار پارلمانی ملی، در یکی از زوایایش در قیام خیابانی جلوه گر شد.

مجلس اوک - که پس از انقلاب مشروطه در هجدهم ماه شعبان سال ۱۳۲۴ ق. افتتاح شده بود - در پی بالا گرفتن نزاع آزادیخواهان و محمدعلی شاه، در ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. ۲ تیر ۱۲۸۷ ش. به توپ بسته شد. آنگاه استبداد صغیر آغاز شد.

پس از فتح تهران به دست مشروطه خواهان و پایان دوره محمدعلی شاهی، مجلس دوم، در اوک ذی قعدة ۱۳۲۷ ق. / ۲۴ آبان ۱۲۸۸ ش. تشکیل گردید. مجلس دوم - که چالش التیماتوم روسیه را، جهت دخالت در امور داخلی ایران در پیش رو داشت - پیش از آنکه به روز پایانی خود (دوم ذی قعدة ۱۳۲۹ ق.) برسد، به دست استبداد یون تعطیل شد.

احمدشاه بعد از رسیدن به سن بلوغ، در شعبان ۱۳۳۲ ق. / مرداد ۱۲۹۳ ش. تاجگذاری کرد. هنگامی که احمدشاه زمام امور را در دست گرفت، انتخابات مجلس سوم در جریان بود. این مجلس، در شانزدهم محرم ۱۳۳۳ ق. / ۱۳ آذر ۱۲۹۳ ش. افتتاح شد و مدتی بعد از شروع جنگ جهانی و با توجه به شرایط ویژه ایران، از حیث وجود ساقط شد.

خیابانی - که از متن خیزش تبریز در برابر استبداد صغیر به عنوان یک فعال در رجه اوک مشروطه متولد شده بود - از روندهای طی کرده مجلس، تجربیات بسیار اندوخته بود. او، با حضور در مجلس دوم، «مبارزه پارلمانتاریستی» با استبداد و استعمار الرمس کرده بود و در مقابله با التیماتوم روسها، توانسته بود تا حدودی استعدادهای مبارزاتی خویش را نشان دهد. در مجلس سوم، هر چند نمایندگان آذربایجان حضور نداشتند اما مبارزات فشرده انتخاباتی در آن دیار، بدرهای آزادی را همچنان مستعد روئیدن نگاه داشت.

فاصله زمانی میان تعطیل و افتتاح مجلس سوم و چهارم، بیش از ۶۷ ماه طول کشید. از بیست و یکم آبان ۱۲۹۴ تا اوک تیر ۱۳۰۰، سالهائی است که ایران، دشواریهایی بسیاری از سر گذراند و نهال جوان مشروطه، رو به مرگ نهاد. از جمله حوادث این سالها، قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با انگلستان بود که موجب اعتراضات شدید ملیون و آزادیخواهان در سراسر کشور شد.

هر چند تعداد نمایندگان مورد نیاز برای تشکیل مجلس چهارم، پیش از قرارداد ۱۹۱۹ (۱۹ اوت ۱۹۱۹ م. / ذی قعدة ۱۳۳۷ ق.) فراهم شده بود، اما و ثوق الدوله، احتیاج داشت تا با تشکیل مجلسی فراگیر به لحاظ ملی و یکدست به لحاظ هماهنگی، قرارداد ۱۹۱۹ را از تصویب بگذراند و برای آن، مشروعیتی دست و پا کند.

یکی از چالشهای عمده و ثوق الدوله جهت تشکیل چنین مجلسی، آذربایجان بود. سرزمینی که کوله باری از سننهای مبارزاتی را در ذهن و جان خویش حمل می کرد. سرانجام با تمام اعمال نفوذهای و ثوق الدوله در انتخابات، شش کرسی نمایندگی تبریز در اختیار دموکراتها قرار گرفت.

«و ثوق الدوله، پس از آنکه از انتخابات مأیوس شده بود و عظمت فرقه



وثوق الدوله

اندیشه قیام

همیشه حرکتهای تاریخی، مبتنی بر اندیشه‌هایی بوده است. استخراج عناصر تشکیل دهنده ذهنیت یک قیام، زمینه را برای درک و تحلیل فراتر آن پدیده فراهم می‌کند. منظر انتخابی مادر بررسی قیام خیابانی نیز، عبارت از کشف عناصر اصلی تفکر خیابانی به عنوان رهبر آن است.

جایگاه نطقهای خیابانی

روشی که خیابانی در مسیر قیام خویش در پیش گرفت، در یک جنبه آن عبارت بود از برخورد مداوم شفاهی با توده‌های مردم. این روش، در سخنرانیهای مستمر او از آغاز تا فرجام قیام، جلوه گر است.

تداوم در برگزاری نطقهای عمومی، حکایت از توجه ویژه خیابانی به کاربرد این سلاح در تأثیرگذاری بر مخاطبان قیام دارد. او، اعتقاد داشت، استمرار در کار توضیح و توجیه عمومی، که با اعلام مواضع و مرزبندیهای مشخص همراه است، به قیام امکان می‌دهد تا به لحاظ تکامل ذهنیت، به مراحل وارد شود که دیگر امکان پس زدن آن نباشد.

خیابانی، جهت تأکید بر اهمیت جایگاه نطقهایش، در سخنرانی ۱۳ تیر ۱۲۹۹ چنین گفته است: «نقاط اساسی تصمیمات ما، در ضمن نطقها اظهار می‌شود و

دموکرات [ارادانست و فهمید که بعد از آنکه نمایندگان آذربایجان، با قیادت رهبر محبوب و مقتدرشان، خیابانی مرحوم وارد مجلس شدند، محال است قرارداد از تصویب مجلس بگذرد. لذا در صدد برآمد تا به هر وسیله ممکن، این نور را خاموش و آذربایجان را - که مهد آزادی و حریت است - خفه کرده، به مقصود فاسد خود برسد. بناء علیه، «بیورنگ» و «فوکل کلو»ی سوندی را با عده صاحب منصبان نظمیه با تعلیمات و دستورالعمل مخصوص به تبریز اعزام داشت تا به هر قیمت شده، فرقه دموکرات را خفه و میرزین آنها را از میان بردارد. چنانکه یکی از صاحب منصبان نظمیه ... در حالت مستی گفته بود که ماموریت داریم میرزین دموکراتها را از میان برداریم.» (۷)

این ماموران، پس از ورود به آذربایجان، از هیچگونه ستمگری در حق آزادیخواهان و ملیون، کوتاهی نکردند. به این ترتیب، شرایط در آذربایجان به سمتی حرکت کرد که کار آزادیخواهان و استبدادیون بالا گرفت و خیابانی و یارانش، گام در مسیر قیام گذاردند. «این بود که در ۱۷ [۱۶] حمل [فروردین] ۱۲۹۹ قیام، شروع و در مدت دو روز تمام، شهر و ادارات دولتی به تصرف ملیون درآمد و مامورین طهران، خائب و خاسر مجبور به مراجعت به طهران شدند.» (۸)

در این قیام، همراهان خیابانی، عبارت بودند از: «... سردار انتصار، رئیس نظام و برخی از یاران فرهنگی او مانند فیوضات، سرپرست فرهنگ تبریز و اسمعیل امیر خیزی ... عده‌ای از مجاهدین قدیم و بعضی از دموکراتها... و دانش آموزان مدارس ... و ... سربازان و یاسبانان شهربانی...» (۹)

قیامگران، در ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ ش. ۱۸/ رجب ۱۳۳۸ ق.، بیانیه‌ای صادر کردند. در آن، خلاصه درخواست آزادیخواهان چنین گفته شده بود: «در دو کلمه، پرگرام آزادیخواهان، عبارت از این است: برقرار داشتن آسایش عمومی؛ از قوه به عمل آوردن رژیم مشروطیت.» (۱۰)

بدین ترتیب، قیام آذربایجان آغاز شد. قیامی در مسیر تحقق و تکامل آرمانهای مشروطه و برآمده از سنتهای مبارزاتی ایران و آذربایجان. در این دوران، کار قیام گران بالا گرفت و به گفته کسروی: «در این میان، کار خیابانی، نیک پیش می‌رفت و روز به روز نیرو و شکوه او، بیشتر و افزونتر می‌گردید. زیرا از یک سوی، دست به اداره‌های دولتی زده و به تصرف خود می‌آورد، و از سوی دیگر مخالفان خود را، یکی پس از دیگری از میان برمی‌داشت.» (۱۱)

خیابانی پس از قیام

قیام خیابانی، شش ماه به طول انجامید. در طول این دوران، خیابانی، به بیان و توسعه مرام در بین مردم و بسط قدرت قیام در منطقه پرداخت. با شروع قیام، وثوق الدوله، کوشید تا آن را سرکوب کند؛ اما کاری از پیش نبرد. سپس نوبت به مشیرالدوله رسید. او، توانست در دوره سه ماه و نیمه صدارتش، پایان کار قیام را در کارنامه خویش ثبت کند.

در مورد نیروی سرکوبگر قیام، ابراهیم فخرائی، از قول قونسول انگلیس در مشهد، نقل می‌کند که وی، در کتاب «جنگ جهانی در ایران»، چنین نوشته است: «نیروی اعزامی مرکز و افراد تیب قزاق، با حمایت و پشتیبانی افراد انگلیسی «نور بر فرس»، شورشیان را وادار به فرار کردند.» (۱۲) نیروهای ضد آزادی، در شب ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۸/۲۷ شهریور ۱۲۹۹، جهت نابودی قیام، وارد صحنه شدند و در ۲۹ ذیحجه ۲۷ شهریور، خیابانی به شهادت رسید. در این دوران، خیابانی، تمام تجربیات مبارزاتی گذشته را به کار بست؛ لیک کامروائی حاصل نشد.

باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر و قطعی هستند با اهمیت تلقی نمود.» (۱۳) تکرار مواضع و تاءکید بر اثرگذاری کلامی در عین مبارزه عملی، نشان از جایگاهی دارد که امر «تبلیغ و القا» در متن قیام به خود اختصاص داده بود. خیابانی، در نطق سه شنبه ۱۴ سرطان ۱۲۹۹، به مخاطبان این گونه گفت: «این را نیز باید بفهمید که مکلف هستید آنچه را که می دانید، به دیگران هم بگوئید. بدون تبلیغ و «پرو پاگانند»، هیچ فکر و مسلکی از پیش نمی تواند رفت. اساس حاکمیت ملی و ضرورت تاسیس یک حکومت دمکراتیک را، باید در همه هموطنان خودتان تبلیغ نمایند.» (۱۴)

علل مشروعیّت قیام

خیابانی، در طی نطقهای خویش، از یاد نمی برد که هر قیام، برای دوام و تداوم احتیاج دارد تا به طور دائمی به یادیاورد چرا آغاز کرده است و آیا در این کار، از مشروعیّت لازم برخوردار بوده است یا خیر؟ خیابانی، قیام تبریز را تداوم انقلاب مشروطه و تکامل بخش آن حرکت می دانست. از این منظر است که خیابانی، با اشاره به ناکام شدن انقلاب مشروطه در رسیدن به اهدافش، لزوم حرکت جدید را تاکید می نماید. از جمله در نطق چهارشنبه ۴ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، با اشاره به انقلاب مشروطه چنین گفته است: «... نمی توان ادعا نمود که یک تجدیدی در مملکت سر زده و رژیم تازه، احداث گردیده است.» (۱۵) همچنین در نطق شنبه ۱۱ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، بصراحت گفت: «رژیم مشروطیت، در ایران اجرا نشد...» (۱۶)

خیابانی، در ترسیم زمینه ای که قیام از متن آن روئید، در نطق پنجشنبه ۲۳ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، به مخالفان خود این گونه پاسخ داد: «... بعضی اشخاص، عملیات ما را انتقاد می کنند. من، از اینها می پرسم، قبل از قیام چه اوضاعی در تبریز حکمفرما بود؟ آزادی، چه اندازه در زیر منگنه فشار استبداد، محکوم به مرگ شده بود؟ دزدی و خیانت، کاملاً رواج داشت؛ افکار و عقاید، در زنجیر و قید ارتجاع در آمده بود. حالا ببینید در سراسر ایران، چه اوضاعی است! مردم، حق نفس کشیدن ندارند. تعدی و تجاوز بر حقوق اجتماعی و مدنی مردم، استبداد، زجر و شکنجه، سانسور، همه ابالات و ولایات ایران را در یک وضعیت غیر قابل تحمل و در تاریکیهای زمانهای قبل التاریخ نگهداشته است!» (۱۷)

همیشه به هنگام بسته شدن راههای فریستی و مسالمت آمیز، زمینه بیشتری برای حرکتی رادیکال فراهم می شود. خیابانی، با درک چنین نکته ای، حرکت تبریز را نیز در مدار رادیکال، ارزیابی می کرد. او، در نطق یکشنبه ۱۲ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، ضمن اشاره به تجربه انقلاب روسیه، روئیدن حرکت رادیکال را، چنین کرده است: «مخالفتهائی که ممکن است در این عملیات پیش بیاید، علت از دیاد و شدت فعالیت ما خواهد شد. دایره نظر و عمل خودمان را، وسعت خواهیم داد. در دوامی روس - که به اشاره مرتجعین و چاره جویان کوتاه نظر، دچار تعطیل شد - ابتدا تقاضاهای خیلی معتدل پیشنهاد می شد؛ ولی پس از بروز مخالفتها، لنینها، با سرعت فوق العاده از پشت سر هم آمدند. این صفحه تاریخ، برای مخالفین، یک درس عبرت است؛ ولی باید بدانند که این صفحات، برای اشخاصی که از صدمات ظلم و بیاداد به ستوه آمده اند، یک مایه تشویق نیز تشکیل می دهند.» (۱۸)

خیابانی، بخوبی می دانست که حرکتی که در مسیر تداوم و تحقق مشروطه آغاز کرده است، بناگیز بر مدار رادیکال می گردد. آرمانها، شعارها و اهدافی که در طول چهارده سال پس از انقلاب مشروطه به آرزوی تحقق نائل

نگر دیده بود و همیشه در هر قدم خویش با چالشهایی در هم کوبیده و روبه رو شده بود، یقین نمی توانست یکشنبه ره صلح و سلامت در پیش گیرد، بخصوص مطالبات مطرح شده از جانب خیابانی، در نطقهایش نشان می داد که مسیر دشواری در پیش است که اضداد آزادی، آن را رقم خواهند زد.

ملّی بودن قیام

درک خیابانی از مبارزه، درکی ملّی بود. با تجلی مبارزه در سطح ملی و تجربه ناکام مشروطه به لحاظ تحقق اهداف خویش و تداوم و رونق ملوک الطوائفی در کشور، هر گونه مبارزه با انگیزه ها و اهداف منطقه ای، می توانست به مبارزه و تحوک در سطح کلّ ایران، صدمات جدی وارد کند؛ بخصوص اگر سمت و سوئی تجزیه طلبانه می گرفت. خیابانی، با آگاهی از این امر، به طور مستمر بر چشم اندازهای ملی قیام، پامی فشرد. چنین برخوردی به طور طبیعی، مؤید تمامیت ارضی و پیوستگی سرنوشت ملی ایرانیان می بود. خیابانی، در نطق پنجشنبه ۱۶ ثور / اردیبهشت، بیان کرد که «این قیام، منحصر به تبریز نبوده بلکه آزادی تمام ایران را می خواهد...» (۱۹)

خیابانی، تاکید دارد که قیام تبریز و آذربایجان، در جهت منافع ایران است. حرکتی که آماده است تا بالاترین هزینه را برای رهایی بپردازد. خیابانی، در نطق سه شنبه ۱۸ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، چنین گفته است: «... این دفعه آزادیخواهان آذربایجان، با آزادی و استقلال ایران را تامين خواهند کرد یا عرصه این مملکت را، میدل به یک دریای خون ساخته و خودشان نیز در توی آن دریا غرق خواهند شد.» (۲۰)

در نظر خیابانی، تحوک تبریز، مقدمه ای است بر تحوک ایران. در بخش دیگری از همان نطق، چنین گفت: «... باید رژیم مملکت، تجدید شود؛ اوک در تبریز سپس در کلیه ایران.» (۲۱) و در نطق سه شنبه ۲۱ ثور ۱۲۹۹ گفته است: «... ما، از شهر تبریز شروع کرده ایم؛ بتدریج تمامت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت...» (۲۲)

ایران، مال ایرانیان

در اندیشه خیابانی، توجّه به مبهن، موجب غفلت از جایگاه ملت نمی گردد. او، همواره تاءکیدهای مکرری بر نقش و جایگاه ملت دارد. تجلی ملت خواهی خیابانی، در شعار «ایران، مال ایرانیان است»، بر روشنی قابل دریافت می باشد. خیابانی، مردم را مخاطب قرار می دهد. او، خواستار آن است تا در جانها تحوک ایجاد کند. زیرا باور دارد پایه هر تحوکی، تحوک انسانهاست. خیابانی، در نطق سه شنبه ۱۴ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹ گفت: «... تمام هم خودمان را صرف می کنیم تا جماعت را بر نواقص و عیوبات خودش ملتفت و معترف ساخته، طریق تکامل و ترقی را به او نشان بدهیم. تصورات و خیالات باطله را از قلوب آنان بیرون آورده، در جای آن، نظریات و افکار جدیدی بپخش را مستقر و برقرار داریم. برای وصول به این مقصد، می گوئیم: باید هر فرد از افرادی که این جماعت را تشکیل می دهند با روح بلندی که در این اجتماعات هویدا است، مجهز گشته، این روح آزادی و استقلال را، چنانکه باید. در نفس خودش جای داده و به دیگران تلقین نماید.» (۲۳)

خیابانی، با پذیرش اثرات سوء سالهای طولانی استبداد بر مردم، وظیفه قیام را، تغییر آنها می داند. وی، در نطق ۲۴ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹ گفته است: «... یک ملت - که سالهای سال در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است -



مخبر السلطنة (سرکوبگر قیام خیابانی)

نمی تواند در یک روز خود را از اثرات شوم زندگی سابق نجات دهد. در نتیجه، انقلاباتی است که شما امروز دارای معلومات و عقاید جدید شده اید؛ ولی چون به درجه کمال نرسیده اید، شما را نباید خود دسر گذاشت. باید شما را تغییر شکل داد. یک ملت زنده، فکور و متحد بار آورد. حکما گفته اند: تمدن، اساسش عبارت از این است که عادات قدیمی و رسوم کهنه، بتدریج محو گشته، دستورهای تازه و نو، جانشین آنها شود. ما، این دستورهای تازه را به شما یاد خواهیم داد و این قیام، به این وظیفه خود عمل خواهد کرد. شخصی که در تاریکی زیست کرده است، در پیش یک روشنائی، آبی چشمش خیره و یا کور می شود.» (۲۴)

خیابانی، ضمن اشاره به ضعفهای نهفته در میان ملت، خواهان تکامل ایشان است. ایرانیان، برای آنکه مالکان مناسبی برای ایران باشند، احتیاج به تغییر و تحوّل دارند و اینها را، قیام و حرکت به آنها اعطا خواهد کرد. از منظر خیابانی، هیچ نقصانی حق مالکیت ملی را از ایرانیان سلب نمی کند. وی، در نطق جمعه ۷ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، بصراحت گفت: «در مسلک ما، ایران، مال ایرانیان است. ایران دموکراتیک، مال دموکراسی ایران است.» (۲۵)

خیابانی، حق مالکیت ملی را، به طور فراگیر درک می کند. وی، در نطق سه شنبه ۳۲ جوزای ۱۲۹۹، چنین گفته است: «... شالوده این مملکت را، باید از نوریخت و ابنیه آن را تجدید نمود و به همدیگر وصل و بیچ کرد. ایران را، باید تازه ساخت. ایران، باید مال ایران باشد. خزانه ایران، مالیه ایران سیاست ایران، وزارت خارجه ایران، قشون ایران، باید مال ایران و به دست ایرانی باشد.» (۲۶) ایرانیان، مالکین تمامیت ایران هستند. هیچ چیز، نمی تواند حق مطلق مالکیت ایشان را نقض کند. ایرانیان، برای آنکه مالکین شایسته ای باشند، نیازمند تحوّل و تکامل می باشند. این، بخشی از پیام خیابانی است.

استقلال

جنبه ای دیگر از اندیشه قیام خیابانی، نشئت گرفته از آرمان استقلال خواهی ایرانیان بود؛ بخصوص اگر به یاد آوریم که ایران اوائل قرن بیستم، تجربه روبه رو شدن با استعمارگران ریز و درشت را با خود حمل می کرد و آنگاه با تجربه ای نوین به نام انقلاب اکتبر روبه رو شده بود که از موضع پیام آور رهائی ملتها، علاوه بر موضع کارگری اش، سخن می گفت. پافشاری بر عنصر استقلال ملی در شرایط آن روز ایران، پیامی بجز فرجه شدن نیروی داخلی. ملی در برابر سیاستهای مداخله جویانه استعماری را عرضه نمی کرد.

خیابانی، با آگاهی از جوهره مقوم استقلال خواهی در متن سنت مبارزاتی ایران، در نطق جمعه ۱۷ ثور/اردیبهشت ۱۲۹۹ گفت: «آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان، مقصود مشترک کلیه آزادیخواهان است و این وحدت مقصود، سرمایه اتحاد و اتفاق آنان است.» (۲۷)

با توجه به جایگاه ویژه استقلال در متن سوابق مبارزاتی و تاریخی ایران است که یکی از هدفهای اصلی قیام، عبارت می شود از ناءمین استقلال ایران. خیابانی در نطق یکشنبه ۹ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، چنین گفته است: «... این قیام، برای تأمین آزادی و استقلال ایران و اجرای کامل قانون اساسی است.» (۲۸) همان گونه که پیشتر از منظر خیابانی اشاره شد، برای رسیدن ایرانیان به سطح مالکینی شایسته جهت مالکیت بر تمامیت امور ایران، ایشان، نیازمند پرورش و تکامل می باشند. از این زمینه فکری است که خیابانی، وجود استقلال را نیز، به رشد و کسب فضایل اخلاقی پیوند می زند. او، در نطق دوشنبه ۲۴ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، گفته است که «... اولین لازمه شرافت یک ملت، استقلال است. ملتی که استقلال ندارد، عزت ندارد. استقلال هر ملت راه فضایل اخلاقی می تواند محفوظ دارد.» (۲۹) جهت حفظ استقلال، مقابله بادشمنان آن، الزام آور است. چنین مقاومتی، نیازمند رشد و نمو اراده ملی است؛ اراده ای که با پرورش حقوق خویش، توانائی اظهار وجود می یابد. خیابانی، در نطق شب سه شنبه ۲۵ جوزای ۱۲۹۹ چنین گفته است: «... شما بیاین اراده کنید و بگوئید، ایران، مال ایرانیان است و آنگاه ببینید کدام قوه گستاخ و خداناشناس است که بدون اندیشه، به خاک ایران تجاوز نماید. این قیام، می خواهد این اراده را در ملت ایران پرورش بدهد تا ایران را آزاد و خلاص کند.» (۳۰)

با چشم انداز دست یافتن به چنین موقعیتی است که خیابانی، در نطق سه شنبه ۳۲ جوزا/خرداد ۱۲۹۹ گفت: «... هیچ سیاست بیگانه، هیچ یک از ادارات ما، نباید اجرای تأثیر و نفوذ نماید. ما، باید بالاستقلال زیست کنیم.» (۳۱) استقلال خواهی خیابانی، از متن تجربه تاریخی جامعه ایران روئیده بود. وقتی ملتی، از جانب قوای خارجی مورد تهاجم قرار می گیرد، لزوماً نیازمند برقراری نوعی نسبت به اطراف مهاجم است تا بتواند به احیا و تحرک خویش

نایل شود. در باور خیابانی، رسیدن به چنین وضعیتی، مستلزم رشد و دگرگونی مردم است؛ تحوکی که موجب تحوّل سرنوشت کشور می‌شود و خود، تحت تأثیر قیامی است که در این مسیر انجام می‌شود.

آزادیاها و حق حاکمیت ملی

مشخص کردن مرزهای آزادی، بسیار دشوار می‌نماید. زیرا که هر مرزی، نشانه محدودیتی است که ممکن است اصل موضوع را، که همانا آزادی است، به فراموشی بسپارد.

بحث آزادی از منظر خیابانی، مرزهای فراخی می‌یابد و در نهایت، محصولی را به نام حق حاکمیت ملی عرضه می‌کند.

خیابانی، در نطق جمعه ۷ اسد / مرداد ۱۲۹۹، با به رسمیت شناختن آزادی فکر و آزادی بیان، آنها را شرط رشد جامعه می‌داند به شرط آنکه در مسیری مشترک کانالیزه شوند و در خدمت اجتماع قرار گیرند: «... در داخل یک مملکت نیز، باید منبع افکار، عقاید و مسالک مختلفه را آزاد گذاشت و به واسطه رفع عارضه و موانع اصطکاک و تصادف یا تدافع شدید آنها ممانعت کرده، همگی را در یک مجرای مشترک، مرکزیت داده و بعد با قوای حاصله از اجتماع و اتحاد این افکار، باید چرخ مملکت را به حرکت آورد؛ نه اینکه باید تمام افکار را در مملکت خفه کرد و هیچ نگذاشت که فکری در مملکت اظهار موجودیت نماید.

این قیام، یک ترتیبی برای همه امور ایجاد خواهد کرد، و همه آزادانه خواهند توانست فکر و عقیده خود را اظهار دارند، تا مملکت چنانچه لازم است، موافق آمال و افکار عامه اداره شود.» (۳۲)

در چنین وضعیتی است که گوهر حقیقت آشکار می‌شود و راه، برای تکامل هموارتر می‌گردد. هنگامی که حقیقت آشکار می‌شود، آزادی نیز فراختر و فزونی برای عرضه خویش می‌یابد. به تعبیر خیابانی، در نطق چهارشنبه ۲۶ جوزا / خرداد ۱۲۹۹: «... بدون حقیقت، آزادی میسر نیست.» (۳۳) با توجه به جایگاه ارزنده آزادی و لزوم تحقق آن، خیابانی، در نطق شب پنجشنبه ۱۳ جوزا / خرداد ۱۲۹۹، با اشاره‌ای به زمان مشروطه و نهادینه نبودن نهادهای آزادی، بر لزوم چنین نهادهایی تأکید می‌کند: «در یک مملکتی که هنوز گرفتار چنگال خونین ملوک الطوائفی بوده و در تحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست می‌کرد؛ قبل از اقدام به تاسیس یک اداره ثابت و مستحکم آزادی، آزادخواهان، مشغول منازعات نظری بودند و توطئه ارتجاع، با کمال هوشیاری از این رویه «دوستان نادان آزادی» استفاده‌ها می‌کرد.» (۳۴) با این مقدمات، آنچه از درون اندیشه خیابانی متولد می‌شود، عبارت است از حق حاکمیت ملی که خیابانی بر آن تأکید فراوان می‌ورزید.

خیابانی، در نطق جمعه ۱۰ سرطان / تیر ۱۲۹۹، حاکمیت ملت را چنین تعریف کرده: «حاکمیت ملت، عبارت از این است که امور ملت، به دست نمایندگان ملت اداره بشود. ملت، مأمورین خود را انتخاب و منافع خود را به دست آنان می‌سپارد و در تحت نظارت خویش، به خدمت و امی دارد و تابع هیچ فرمانی نمی‌شود که اصلاً از ناحیه ملت صادر نشده باشد.» (۳۵)

خیابانی، در نطق شب ۳۰ اسد / مرداد ۱۲۹۹، حاکمیت ملی را با آزادی در نظر می‌آورد و در میان آن دو، بیوندی ناگسستی برقرار می‌کند: «البته هر کاری شرایطی دارد. حاکمیت ملی، عبارت از این است که ملت، در کلیه امور مهمه دخیل و ناظر باشد. اعمال و مساعی همه، در پیشرفت امور حکومتی سهیم و

شریک گردد. این، در صورتی ممکن می‌شود که هر فرد، قابلیت نشان بدهد و بتواند در حکومت عضویت کند. روزی در این موضوع، ساعت را مثل زده بودیم. می‌گفتم: باید چرخهای ساعت، سالم و بی عیب بوده، به یکدیگر مربوط و مستقل باشند. قوه‌ای که بر آنها وارد می‌شود، بتواند آنها را به طور منظم به کار بیندازد. افراد ملت نیز، باید همین نوع شرایط را دارا شده، در هیئت اجتماعی و بالواسطه در حکومت ملی شرکت جویند.» (۳۶)

به این ترتیب، حق حاکمیت ملی، ناگزیرانه به دموکراسی رهنمون می‌شود. قیام تبریز، تلاشی بود از جانب آزادخواهان جهت تحقق آرمانهای مشروطه، محور تمامی این مطالبات، حق حاکمیت ملی بود که در قیام تبریز، به وجه بارزی از جانب خیابانی مورد تأکید قرار گرفت. وی، در نطق جمعه ۱۷ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، چنین گفت: «... ما آزادخواهان، همه یک اصل، یک آرزو، یک مرام، یک عقیده داریم. ما همه، می‌گوئیم مشروطیت حقیقی، باید در مملکت حکمرانی کند. نفوذهای شخصی، امتیازات ملغی و منسوخ گردد. حاکمیت ملت، واقعیت داشته باشد. مؤسسات و ادارات ما، ملی باشد؛ یعنی بر اساس حاکمیت ملت، تکیه و استنباط نماید. ما، می‌گوئیم: عدالت، مساوات، آزادی باشد. در یک کلمه مختصر و مفید، ما، می‌خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم.» (۳۷)

برای تحقیق هر هدفی، انسجام نیروها در آن مسیر راهگشا خواهد بود. تاسیس حکومت دموکراتیک به عنوان هدف قیام خیابانی، تمرکز تمام نیروها را در مسیر خود طلب می‌کرد. خیابانی، در نطق سه شنبه ۲۱ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، چنین گفته است: «... از امروز به بعد تکلیف امروزی ما، عبارت از تاسیس یک حکومت «دموکراتیک» است. باید هر عمل ما، باعث و علت باشد بر این که حاکمیت ملی تجلی نماید. مسائل عمومی، از نظر ملت و دموکراسی بگذرد.» (۳۸)

البته نباید از یاد برد که تحقق حق حاکمیت ملی نیز، مانند هر مورد دیگری از منظر خیابانی، نیازمند رشد و تکامل نیروهای طالب آن می‌باشد. رشد و تکامل در مسیر هدف، موجب نزدیک شدن به آن می‌گردد و هر قدمی که به سمت هدف برداشته شود، بر رشد و تکامل رهرو افزوده می‌شود. خیابانی، در نطق چهارشنبه ۸ سرطان / تیر ۱۲۹۹، چنین گفت: «قیام ما، می‌خواهد اصول حاکمیت ملی را در ایران تاسیس کند. باید بفهمید که حاکمیت ملی یعنی چه. خطاب من، بیشتر از عوام به خواص است؛ آنان که می‌خواهند حاکمیت ملت را، با مجاهدت خود در این مملکت به موقع اجرا بگذارند، مادامی که هنوز مانند عوام ناس، ایشان هم در پذیرفتن حقایق عالیّه اشکال داشته باشند، حقوق و تفاوتی با عوام در میانشان [نیست]. بیشتر از عوام، افکار و ارواح خودشان را، از تسلط موهومات آزاد ساخته و برای اخذ حقایق آماده شوند.» (۳۹)

تضادهای طبقاتی، جهت‌گیری طبقاتی

همیشه در متن قیامها، منافع و علائق گروههای مختلف بر دوش گرایشهای گوناگون سوار است. گرایشهای گوناگون در طی یک حرکت، ممکن است در مواردی به اشتراک منافع دست یابند. یکی از موارد اختلاف برانگیز در میان گروههای مختلف، منافع اقتصادی است. این مورد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بخصوص اگر در نظر داشته باشیم که موقعیتهای اقتصادی در تعیین دیگر موارد اختلاف نیز، نقش مهمی دارند. از جمله موارد فرهنگی، بینشی و مبارزاتی و... که ممکن است گروههای مختلف، بر سر آنها



خیابانی در میان جمعی از همفکران خویش

دارای علایق گوناگونی باشند.

خیابانی، با توجه به تجربیات مبارزاتی خود در دوران پیش از قیام و سپس قرار گرفتن در رأس قیام و مواجهه نزدیکتر و ملموستر با کشمکشهای طبقاتی، دارای درکی قابل اعتنا از تضادهای مبتنی بر عدم اشتراک منافع اقتصادی بود. خیابانی، در نطق دوشنبه ۲۵ اسد / مرداد ۱۲۹۹، درباره سوابق خیانت آمیز صاحبان منافع، در به انحراف کشاندن انقلاب مشروطه پس از استبداد صغیر، چنین گفته است: «وقتی که تبریز به همان قراری که می دانید، محاصره رافع نموده، فریب یک سال بادولت جنگید و استبداد را از مظرفیت مایوس ساخت. هنگامی که رشت، اصفهان و سایر نقاط ایران با آزادیخواهان خود به مساعدت تبریز مساعدت جستند، تهران، تسخیر و استبداد، محو شد، و دوره مجاهدت انجام گرفت و زمان عمل فرارسید. ارباب مکنث و ثروت و حضرت اشرفها، یک چنان دیپلماسی به خرج دادند و عملیات را طوری اداره کردند که فتوحات ملت خنثی و بی ثمر ماند، باز یک حرکت قهرمانی به طرف استبداد به ظهور آمد!» (۴۰)

از درون چنین جمع بندی تاریخی است که خیابانی در روزهای اوکیه قیام، طی نطق یکشنبه ۲۹ حمل / فروردین ۱۲۹۹، صف بندیهای طبقاتی را به رسمیت می شناسد و حتی عقاید را، تا حدود زیادی ناشی از منافع اقتصادی می داند: «عقیده تا یک درجه معتنا به، تحت تأثیر منافع صنفی و شخصی واقع می شود و آنان که با وجود انتساب مادی و طبیعی خودشان به یک صنف ممتاز مثلاً اشراف، ادعای پیروی از یک عقیده راجع به یک صنف مخالف مثلاً عوام می نمایند، نود و نه درصد دروغ می گویند و می خواهند ساده لوحان زودباور را

فریب داده، استفاده شخصی خودشان را از این راه تامین کنند... از این نقطه نظر است که در میان یک جماعت متفرق از حیث منافع و آمال و بالطبع متفرق از حیث فکر و عقیده، گاهگاهی بلند می شود.» (۴۱)

با پذیرش واقعیت اختلافات منافع، خیابانی، پایه اجتماعی قیام را، طبقات محروم می داند. او، در نطق سه شنبه ۱۹ اسد / مرداد ۱۲۹۹، گفت: هر حکومتی که تاهسیس می شود، در اول امر زحمات زیادی بر دوش ملت و مخصوصاً طبقات زحمتکش ملت وارد می سازد. زیرا که در اوائل هر حرکت اجتماعی، که یک انقلاب و تغییر وضعیت را در نظر گرفته است، اولین زحمات، بر عهده مروجین و طرفداران آن حرکت می افتد. طبقات رنجبر و زحمتکش ملت، باید بر تحمیلاتی که به نام موفقیت قیام به آنان وارد می شود، با کمال صبر تن در داده، موفقیتهای طرفداران خود را ناقص نگذارند.» (۴۲) و در نطق یکشنبه ۲۴ اسد / مرداد ۱۲۹۹، بصراحت گفت: «... بنابه مقصود و مرام دموکراتیک که در هر مورد طالب آسایش و رفاه طبقات زحمتکش ملت است...» (۴۳)

هر چند که خیابانی، به صف بندیهای طبقاتی آگاه است، اما با توجه به شرایط جامعه خویش و لزوم پیشبرد جنبش آزادیخواهانه، قیام را، برای ایجاد تغییرات سیاسی می داند و نه دگرگونیهای طبقاتی او در نطق جمعه ۳ نور / اردیبهشت ۱۲۹۹، به صاحبان منافع، چنین خطاب کرد: «... به صدای رسا و بلند می گوئیم: ای مستبد، ای مرتجع، همه بدانید که ناموس، مال، جان شما در امان است ولیکن بعد از این، دیگر مفدرات دموکراسی را در دستهای ملوث خودتان نخواهید داشت...» (۴۴)

هر چند که قیام، قصد القای امتیازات صاحبان منافع را ندارد، اما این امر،

دلیل بر همراهی ایشان باقیام نیست. خیابانی، در نطق دوشنبه ۱۳ سرطان / تیر ۱۲۹۹، آنان را این گونه افشا می کند: «ما، یک عده بزرگ از اعیان و اشراف مملکت را می بینیم که ایام خود را در انتظار و نگرانی گذرانیده و خود را بی علاقه نشان می دهند. هر گاه قیام، موفقیت یابد، از ثمرات آن بهره مند خواهند شد و هر گاه دچار مغلوبیت گشته، قانددین قیام، در خطر و مهلکه بیفتند، آنان از همه چیز بری و مصون خواهند بود.» (۴۵)

همچنین، در نطق پنجشنبه ۱۶ اسد مرداد، بر غیر قابل اعتماد بودن ایشان تاءکید می ورزد و ظاهر فریبکارانه ایشان را، مورد توجه قرار می دهد: «تاکنون دیده نشده است که صاحب یک مسند و مقام، به اختیار خود آن مقام و مسند را از دست بدهد. می بینید که در مملکت ما، اعیان و اشراف، خودشان را نرم و مطیع نشان می دهند. نباید فریب این ظاهر حال آنان را خورد. زیرا که هر گاه فرصتی به دستشان بیفتد، هر چه دلشان بخواهد خواهند کرد.» (۴۶)

خیابانی، در نطق سه شنبه ۱۹ اسد / مرداد، درباره سرمایه داران و متمولین چنین گفته است: «ما، می بینیم و پی می بریم که سرمایه داران و متمولین، با چه نوع حرکات مخفی می خواهند عدم مساعدت خود را معمول داشته و در مقابل اوضاعی که بر نفع اکثریت ملت است، اشکال تراشی می کنند. ولی هر گاه به زودی متنبه نشده و دست از این رویه برندارند، ندامت و پشیمانی نصیب آنان خواهد شد.» (۴۷)

کشمکشهای قیام و پایه اجتماعی آن یعنی افشار پائین و متوسط و یا به تعبیر خیابانی «... کسبه، فقرای ملت و کارگران زحمتکش...» (۴۸) با صاحبان منافع بر زمینه های مختلفی بروز می یافت. این اختلافات، از کشمکش بر سر گرفتن مالیات (۴۹) تا درگیری بر سر پائین آوردن قیمتها (۵۰) در جریان بود و حتی به جلوگیری از فرار صاحبان منافع به همراه ثروتهایشان از قلمرو قیام (۵۱) نیز، رهنمون می شد.

قیام، در پی تامین منافع عمومی بود. در چنان شرایطی، دیگر منافع افشار پائین، پامال بهره بردارهای صاحبان منافع نمی شد. خیابانی، در آخرین نطق خود در دوشنبه اول سنبله / شهریور، صاحبان منافع را چنین مورد خطاب قرار داد: «... امنیت و آسایش می خواهید، بسیار خوب. ولی باید امنیت و آسایش همه طبقات ملت را منظور دارید. ممکن نیست برای تامین منفعت یک صنف معین، بقیه صنوف دموکراسی را دچار سختیها و عسرت معاش و تنگدستی نمود.» (منافع شخصی، قربان منافع عمومی این است، شعار ما.) (۵۲)

درباره زنان

نقش زنان در پیشبرد جنبشهای اجتماعی به موازات رشد جوامع بشری، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال امروزه نیز، ملاحظه می شود که زنان، نسبت به مردها در موقعیت فروتری قرار دارند، مگر مواردی استثنائی که ناقض قاعده شده است.

اکنون اگر به زمان قیام خیابانی توجه شود، موضع گیریهای وی درباره زنان و مسائل مربوط به ایشان، که به طور طبیعی، مسئله کلیت جامعه می باشد، جلوه بیشتری می یابد.

خیابانی، هنگامی که با مسئله فحشا مواجه می شود، سعی می کند تا با ریشه یابی اجتماعی آن، از مقصرین ظاهری عبور کرده و دستهای مرتکب را در پس واقع نشان دهد. او، ستمگران را، فحشاگران حقیقی می داند، نه زنانی که خود قربانی شرایط هستند. خیابانی، در نطق شب چهارشنبه ۱۲ جوزا / خرداد

۱۲۹۹، چنین گفته است: «ما، به نظمیۀ اختطار کردیم که از فواحش جلوگیری نماید. بواسطه لاقیدی و وظیفه شناسی حکومت بوده که یک عده زنان گمراه و علیل پیدا شده اند که خطرناکترین امراض تناسلی را، در میان مردم انتشار می دهند و نسل آینده را، بر نابودی تهدید می نماید. اینها، خطر بزرگی است که شمارا تهدید به مرگ می کند؛ نسل ملت را، فاسد می سازد. ولی حکومتهای شما، در مقابل این کارها لاقید بودند. ولی حکومت آزادیخواه، از هر خطری که بر جان و ناموس و حقوق ملت وارد شود، جلوگیری می نماید. این زنان بیچاره - که به این درکه و سفاهت سقوط کرده اند - همه قربانیهای سوء اداره دولت هستند. اینها، تمام دهاتیهای بدبخت ایرانی [هستند] که به واسطه قتل و غارتهای دائمی، از خانه و لانه خود طرد گردیده، در گردابهای چرکین شهرها، غرق فسق و فجور می شوند. قاتلین اینها، همان زمامداران و منتفدین و همان رؤسای لاقید و بی فکر هستند؛ وزر و بال این اوقات خود را در عیش و عشرت می گذرانند. ما، این نوع فحشا را منع می کنیم و در این خصوص، کمال سختی هم به خرج می دهیم.» (۵۳)

برای سوزاندن ریشه ستم، ورود حداکثر نیروی جبهه آزادیخواه به صحنه، امکان پیروزی را افزایش می دهد. از همین منظر است که خیابانی، جایگاه زنان را در پیشبرد قیام در نظر دارد. وی، در نطق شب پنجشنبه ۲۷ جوزا / خرداد ۱۲۹۹، ضمن ابراز تأسف از نبود امکان حضور زنان در مجامع عمومی، به نقش مهم ایشان در آینده دموکراسی اشاره می کند و آنان را تشویق می نماید تا ضمن پرهیز از اسراف و امور بیهوده، به تشکیل یابی دست زنند. خیابانی، امیدوار است که اصلاحات قیام، در میان زنان نیز نفوذ یابد.

«... عالم نسوان ما، نمی تواند در اجتماعات ما شرکت جوید؛ جای افسوس است. ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم و مهم - که عالم ما، صافترین قوای حیاتی را از آن کسب می نماید - دارای یک حمیت بزرگی است. نسوان ما، هم یک جماعتی تشکیل می دهند که آنها نیز در مقدرات این مملکت در آتیه این دموکراسی سهم و حصه بزرگی را مالک می باشند. ممکن نیست مایک قرار و تصمیمی را آغاز نماییم و یا اظهاراتی بکنیم که بتواند ابواب تجدد را به روی نسوان ببندد. مخالفت ما، با اصول اسراف، مدپرستی و ولخرجیهای بی حد و حصر است که عالم نسوان ما را، از پیروی حقیقت آزادی مانع می شود. باید از این اسرافات دست برداشته، سعی و غیرت و قوه و قدرت خودشان را در اموری به مصرف برسانند که موافق صلاح ملک و ملت باشد. خیلی خوب می شد یک عده از بانوان دانشمند، مجمعی تشکیل می دادند؛ با لباس ساده و معقول و عاری از تزیینات اسراف آمیز در آن حضور یابند؛ برای خواهران سرمشق عملی باشند و بتدریج از سوء اخلاق و آلام اجتماعی و فلاکتی که مدپرستی دارد در عالم نسوان ما داخل می نماید، جلوگیری به عمل بیاورند. در این اواخر مدپرستی و اسراف در خرج تزیینات، میان خانمها شدت یافته و این امر، یک نوع رقابت محصول آورده، منجر به ورشکستگی خواهد بود. ما، نمی توانیم در این امر مهم اقتصادی و کشور، لاقید بمانیم. اصلاحات قیام، در عالم نسوان نیز باید نفوذ پیدا کند.» (۵۴)

تلاشهای خیابانی، اثر خود را بخشید تا جانی که او، در نطق پنجشنبه ۱۶ اسد مرداد گفت: «تا امروز یک چنین اتحاد و اتفاق راه دشمنان مانده بود. حتی نسوان تبریز هم، در این اتحاد شرکت دارند و ما، امیدواریم در سایه این اتحاد آهنین، ایران اصلاح خواهد شد و به خوشبختی نائل خواهد گشت. زنده باد اتفاق و اتحاد!» (۵۵)

در نطق شب یکشنبه ۹ جوزا / خرداد ۱۲۹۹، در مقابل مخالفان قیام، موضعی بسیار سخت گرفت و گفت: «... هر که بر ضد این قیام باشد از داخله و خارجه، بزرگ و کوچک، ملأ و سبک، مجاهد و آزادیخواه، دموکرات، برادر یا پادمان، هر که باشد محو خواهد شد.» (۶۰)

خیابانی، مبارزه و فداکاری در راه آن را، از منظر عشق به زندگی مورد توجه قرار می داد و آگاهانه از افتادن در دام افسردگیهای ناشی از دشواری مبارزه پرهیز می کرد. او، در نطق شب شنبه ۱۱ جوزای ۱۲۹۹، گفت: «... این زندگی را باید نگه دارید؛ بر احکام حفظ الصحه آن عمل نمائید. میکروبهای مخالف رامحو و نابود سازید تا زنده بمانید. زنده باد ملتی که برای همیشه زنده داشتن آزادی، زندگی را دوست می دارد.» (۶۱)

مبارزه با اضداد قیام، لا جرم آن را به سمت کسب آمادگی برای چنین ستیزی رهنمون می شود. با توجه به تجربیات پیشین و همچنین تجربیات روزانه قیام، ضرورت حفظ دیسیپلین و برقراری تشکیلات، خودنمایی می کرد. خیابانی، در نطق شب پنجشنبه ۶ جوزای ۱۲۹۹، چنین گفت: «موقفیت هر حزب و هر انقلاب، با حفظ اصول انضباط و انتظام و ثبات قدم است، بگوئید و نبات و وزید تا افکار و عقاید را، بر تمام ایران حاکم قرار دهید.» (۶۲)

خیابانی، معتقد بود که برای حفظ دستاوردهای انقلاب نیازمند دیسیپلین می باشیم؛ در غیر این صورت، ممکن است محصول قیام را دیگران بر بایند. او، در نطق شب یکشنبه ۹ جوزای ۱۲۹۹، چنین گفت: «هرگاه دیسیپلین صحیح و تاکتیک معین و ثابت وجود نداشته باشد، یک دفعه ملتفت می شویم زحمت کشیده، قربانی داده، خانه ها به غارت رفته، خون خود را ریخته ایم؛ دیگران یعنی مخالفین آزادی، به سعادت و موقفیت رسیده اند.» (۶۳)

از این منظر است که خیابانی، در نطق سه شنبه ۳۱ حمل ۱۲۹۹، گفته بود که ملت، برای تحقق آمال خویش، باید در تشکیلات متجلی شود؛ «در سایه انقیاد و اتباع به یک تشکیلات منظم و مستحکمی است که افواج قشونی، می تواند از عهده کارهای بزرگ بر آید و دشمنان خود را سرنگون سازند. آیا نمی بینیم که یک عده مسلح و تابع دیسیپلین چندین صد یا چندین هزار نفر نظامی، بر یک جماعتی که از صد مقابلی خودشان کثیرتر است، حاکمیت و آمریت می نماید؟ ملت نیز باید قوه و قدرت ذاتی خودش را، به واسطه تشکیلات مدنی و سیاسی موافق اقتضانات عصر حاضر، تزئید نموده، در مقابل دشمنان خودش، یک وضعیت غیر قابل تزلزل و مأمون و مطمئن به وجود آورد.» (۶۴)

ضرورت تشکیلات و حفظ دیسیپلین جهت مقابله با اضداد آزادی در مرحله قیام، بدون تردید لزوم در خدمت گرفتن نیروهای مسلح را توسط قیام مطرح می کند. زیرا قیام، خواهان دموکراسی برای ایران است؛ در نتیجه باید نیروهای نظامی، در تحت منافع ملت باشند.

خیابانی، در نطق سه شنبه ۳۲ جوزای ۱۲۹۹، گفت: «ما، عقیده داریم قراق، [چون] با پول ایران اداره می شود باید خادم منافع ایران باشد. قراق، نباید از ژاندارم و نظامی و سرباز تفاوت داشته باشد. تمام این قوا، باید به درد ملت و دموکراسی بخورد. باید در سراسر ایران، حاکمیت دموکراتیک تاسیس شود و تمام این سرنیزه ها، باید به امر آن حاکمیت سر فرود بیاورند. فعلاً در تبریز چنانکه آزان، ژاندارم، نظام تابع ما است؛ قزاقخانه نیز باید در تابعیت ما باشد و مارا بشناسند نه مراکز آشوب خیز تهران را. هر کس می خواهد در دست مرتجعین تهران آلت بشود، باید از چنگ ما خلاص شده، خود را به تهران برساند.» (۶۵)

جنبشهایی که در متن جوامع مذهبی اتفاق می افتند، ناگزیر از اعلام موضع نسبت به مذهب هستند. حرکت خیابانی نیز، از این قاعده مستثنا نیست. زیرا علاوه بر مذهبی بودن محیط او، خود خیابانی نیز در کسوت روحانیت قرار داشت که به بیان مذهبی او، اهمیت بیشتری می دهد.

خیابانی، در نطق شنبه ۲۵ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، با استناد به ایام رمضان برای ترک عادات بد و هموار کردن تاسیس حکومت دموکراتیک و پرورش انسانهای شایسته، زمینه سازی می کند: «... چون ایام رمضان است، به جهت روزه داشتن، یک خارق العادگی و تحولات در زندگانی به وجود می آورد... قمار، فحشا، بکلّی باید موقوف گردد. مراسم، تاسیس حکومت دموکراتیک است. باید ثابت کنیم که می توانیم از عهده انجام این تکلیف بر آئیم. عیش و نوش را منع می کنیم. زیرا معتقدیم اشخاص عیاش و مست و لابلالی، لایق عضویت یک حزب نیستند و نباید از اسرار قیام، مسیوق باشند. رازهای پنهان را، با کمال آسانی، می توان از یک عیاش سست عنصر به دست آورد. ما، عیاشها و مستان را، قابل آن نمی دانیم که رفیق و هم مسلک خود قرار دهیم، مضرت آنها، بیشتر از خدمت و منفعتشان است.» (۵۶)

در نطق شب دوشنبه ۱۷ جوزا / خرداد ۱۲۹۹، خیابانی، با نقل قولی از حضرت علی (ع)، به تشویق روحیه مبارزه و حق طلبی می پردازد: «... حضرت علی، می فرماید: قومی که در استرداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید و قانع به دفاع باشد، دلیل می شود. هر قوم، باید بر ضد کسانی که حقوق او را غصب نموده اند، همیشه در حال قیام و اعتراض باشد و مبارزه و مجادله نماید. ملت حق خود را باید بستاند؛ نه این که منتظر باشد دیگران ترحم کرده، حقوق سیاسی و اجتماعی او را محترم بشمارند...» (۵۷)

همچنین خیابانی، در نطق شب چهارشنبه ۱۹ جوزای ۱۲۹۹ با استناد به کلام امام علی، به تشویق روحیه شجاعت می پردازد: «این امام بزرگ، یک کلام بزرگ دارد؛ می فرماید: «هر که عاقبت اندیش باشد، [محتات] می شود.» تهور، فضیلت نیست. شخص شجاع، بیخود خویشتن را به مرگ نمی دهد. نباید ترسید و نباید مقابل هیچ خطری هر قدر هم بی اهمیت باشد، لاقیدی نشان داد. این قیام، با شجاعت برپا شده و تهور به خرج نخواهد داد، با ملاحظه و تدبیر کار خواهد کرد... ظلم است که تولید خوف و هراس می کند. ظالم، همیشه ترسو است؛ فقط اینکه انسان بگوید من، نمی ترسم، کافی نیست، باید بر اعمال و افعال خود مواظبت نماید و نباید مرتکب عملی شد که باعث اندیشه و اضطراب باشد.» (۵۸)

از موارد فوق، به نظر می رسد که تلقی آزادیخواهانه خیابانی از مذهب، او را به سلاحی جهت به پیش راندن توانمندان تر مبارزه آزادیخواهانه، مجهز کرده است.

مقابله با اضداد قیام و ضرورت تشکیلات و دیسیپلین

برآمدن قیام خیابانی، از بی ناکامی انقلاب مشروطه به همراه مطالباتی مترقیانه در جهت بهبودی وضعیت کشور، بدون تردید اضداد ترقی میهن را به واکنش برمی انگیزد. خیابانی، با توجه به تجربیات مبارزاتی دوران مشروطه و پس از آن، موضعی سرسختانه در برابر مخالفان اتخاذ نمود. خیابانی، در نطق چهارشنبه ۱۵ ثور / اردیبهشت ۱۲۹۹، گفت: «مکرر اخطار کرده ام، ما برای حفظ دیسیپلین و انضباط قیام، مجبوریم حرکات خود سرانه را سخت تنبیه و مجازات

دشواری مبارزه و درخواست قیام برای به پیش راندن آن، لزوم داشتن قوای مسلح خاص آن را الزام می‌کرد. به این ترتیب بود که گارد تجدد تأسیس شد. خیابانی، در نطق ۲۸ اسد / مرداد ۱۲۹۹، گفت: «امروز به ثبت و نام‌نویسی داوطلبان خدمت در «گارد تجدد»، که عدهٔ افراد آن غیر محدود خواهد بود، آغاز شده است. داوطلبان، با کمال شوق و وجد می‌آیند. فرماندهی آن گارد، بر عهدهٔ من خواهد بود و در صف اول آن، من خواهم جنگید.» (۶۶)

مؤخره

از محتوای بیانات خیابانی، می‌توان به این برداشت رسید که در طی قیام، مطالبات مشروطه، در سطحی بالاتر مطرح شده است. این ارتقاراه، می‌تواند در توجّه مؤکدتر بر آزادیها و جایگاه ملت در ادارهٔ امور دانست که به طور خلاصه، در عبارت «حق حاکمیت ملی» تجلّی یافت.

از جملهٔ دیگر نکات قابل توجّه در اندیشهٔ قیام خیابانی، رشد تأکید بر تضادهای طبقاتی، جهت‌گیری طبقاتی، پرداختن به اسلام ضدستیم و همچنین، توجّه به حقوق زنان می‌باشد.

دریغاً که با سرکوب حرکت‌های آزادیخواهانه پس از مشروطه از جمله نهضت جنگل و قیام خیابانی، رشد و توسعهٔ جامعهٔ ایرانی در متن و عمق، دچار سکتة تاریخی شد.

نطق بیستم - روز جمعه ۱۷ ثور ۱۲۹۹

وحدت عقیده، محبت و یگانگی ایجاد می‌کند.

تاکنون قیام‌های ایرانیان، سطحی و ظاهری بوده؛ بنابراین هنوز نتوانسته‌ایم یک اصلاحات مهمی در زندگانی اجتماعی و سیاسی خودمان به عمل آوریم. ما، می‌خواهیم جماعت پس از این، دانسته و فهمیده به تحصیل آزادی اقدام نماید و برای وصول بدین مقصود، لازم است افکار جماعت را تویر نماییم. اولین وظیفهٔ جماعتی که از گذشته متنبه شده، به طرف یک آتیه درخشانی می‌خواهد رهسپار شود، عبارت از تبعیت به دیسپلین است و بس؛ دیسپلین مهربانی و محبت که یک رابطهٔ محکم و پایداری است. در میان افراد یک جماعت، و سبیل تولید محبت زیاد است؛ ولی عمدهٔ وسیلهٔ محبت، «وحدت آمال است». عاشقان متعدّد یک معشوق واحد، می‌توانند در اطراف آن پرتیادهٔ یگانهٔ قلب خودشان، گرد هم آیند، طرح اتحاد و اتفاق بریزند.

ما همه، عاشقان آزادی هستیم. حالا برای اینکه شعلهٔ عشق و محبت در سینه‌های ما فروزان گردد، کافی است که پرده‌ها را برداشته، معشوقهٔ مشترک را به ما نشان بدهند. آن معشوقهٔ دلچسب و روح‌نواز ما، عبارت از «آزادی» است.

سابقاً در یکی از نطق‌ها، سخن از علاقه و محبت بردم [به میان آمد] علاقه و محبت، دو کلمهٔ مترادف هستند. علاقه و محبت مجنون نسبت به لیلی، یک رابطهٔ حیاتی و وجدانی است. علاقهٔ باطنی یعنی محبت، فقط راجع به صفات ظاهری نیست. یک وجدان عشق به وجدان دیگر، می‌رساند [که] دور روح مانند دو جسم ولی با یک شرط پایداری، یکدیگر را دوست می‌دارند. عقیدهٔ وجدانی آزادیخواهان، در میان آنان یک علاقهٔ وجدانی تشکیل می‌دهد و آنان را به اتحاد و یگانگی سوق می‌دهد [و تشویق می‌نماید]. ما آزادیخواهان، همه یک اهل، یک آرزو، یک مرام، یک عقیده داریم. ما همه، می‌گوئیم مشروطیت حقیقی باید در مملکت حکمرانی کند. نفوذهای شخصی، امتیازات، ملغی و

منسوخ گردد. حاکمیت ملت، واقعیت داشته باشد. مؤسسات و ادارات ما، ملی باشد یعنی بر اساس حاکمیت ملت، تکیه و استناد نماید. ما، می‌گوئیم: عدالت، مساوات، آزادی باشد در یک کلمهٔ مختصر و مفید. ما، می‌خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم.

هم مسلکی، تولید برادری می‌کند. دو هم مسلک، دو برادرند. دو برادر که مسالک مختلف دارند، می‌بینید که علاقهٔ طبیعی اخوت از میانشان زایل می‌گردد و برعکس، دو بیگانه هم مسلک، مثل دو برادر زائیده از یک مادر، به یکدیگر تقرب می‌جویند. وحدت عقیده، تولید محبت و علاقه می‌کند. به واسطهٔ این عقیده، یک دیسپلین معنی و قلبی در میان افراد یک جماعت حکمفرما می‌شود.

در میان جماعت آزادیخواه، «آزادی»، فرمانده همهٔ ارواح واقع می‌شود. این است [که] [تکرار می‌کنم همین دیسپلین، این دیسپلین قلبی، دیسپلین محبت، باید در میان آزادیخواهان حکمرانی کند. دیسپلین اجباری، دیسپلین جبر و شدت و زور و فشار، پایدار نیست؛ ولی دیسپلین وجدانی. که ارواح را زیر اطاعت می‌آورد. فناپذیر و لایموت است.

آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان، مقصود مشترک کلیهٔ آزادیخواهان است و این وحدت مقصود، سرمایهٔ اتحاد و اتفاق آنان است. در آلام و شادیهای این مملکت، آزادیخواهان شریکند و این شرکت نیز، در میان آنان تولید علاقه و محبت می‌نماید.

هر که بر ضد این قیام، بر علیه این اجتماع ملی، خیال مخالفی داشته باشد، او، آزادیخواه نیست؛ او، علاقه به آزادی ندارد؛ او، محبت و حقیقت ندارد؛ تابع دیسپلین مشترک نیست؛ بنابراین، «خائن» است و یک عضو مضر هیئت اجتماعی است.

ای آزادیخواهان دشمنان شما، همیشه می‌خواهند تخم نفاق در میان شما پاشیده، انجمن شما را پرانگنده کنند. ولی جماعت عشاق، جماعت دلدادگان، جماعت علاقه‌مند را، نمی‌توان مغلوب ساخت. محبت، توانا تر از بغض و کینه است. عداوت آنها نسبت به آزادی، ممکن نیست بر محبت شما نسبت به آزادی فایق آید.

ما، باید به ارشاد و هدایت دشمنان نیز، بپردازیم. وقتی که دیدیم اصلاح‌پذیر نیستند، ضدیت و خیانت در آنان یک طبیعت ثانوی شده است، فقط آن وقت باید از آنان قطع علاقه بکنیم. اتحاد آزادیخواهان و علاقه و محبت آنان، ضامن آزادی و استقلال ایران خواهد شد. مسلک سیاسی، حاکم و فایق بر تمام عقاید است. ادیان و مذاهب، قومیت و ملیت، در پیش عقاید سیاسی، خالی از تاءثیر و نفوذ می‌باشد. وحدت مسلک، تولید محبت و اتحاد می‌کند. دیدیم چگونه پس از انقلاب کبیر روسیه، سربازان روس، همان سربازانی که در این مملکت، مدّش‌ترین ترتیبات «تروریسم» را برپا داشته و با قساوت فوق‌العاده با مردم رفتار نموده بودند، یکدفعه مبدل به اشخاص معقول و آزادیخواه و مهربان شدند؛ همان سربازانی که آزادیخواهان ایران را قتل [عام] و اعدام نموده بودند، بر سر قبور ایشان رفتند و با کمال صمیمیت و محبت، اشکهای ناسف و تالم ریختند. این تظاهر سربازان روس، به طور درخشان به تمام جانیان نشان داد که مسلک سیاسی، بر همه چیز حاکم است. (۶۷)

مستر باکسرویل آمریکائی، آن جوان دانشمند - که نفس خود را در راه آزادی ایران فدا نمود - این قضیه را به ثبوت رسانید. آزادیخواهان گرجی، ارمنی که در انقلاب ایران، با انقلابیون ایران پهلو به پهلو می‌جنگیدند و خون



باسکرویل آمریکایی

خودشان را برای وطن و آزادی ایرانیان می ریختند، بر حقیقت و صحت این قضیه دلالت دارد. سعادت بشریت، فقط بدین وسیله تامین خواهد شد که تمام اولاد، در تحت بیرق آزادی - که امروز در هر گوشه جهان افراشته شده است - زیست نمایند. زنده باد اشخاصی که می کوشند تا در میان تمام آزادیخواهان روی زمین، روابط دوستی و اخوت را تاسیس و تقویت نمایند. محو و نابود باد اشخاصی که تخم تفرقه و نفاق می پاشند. (دست زندهای بی پایان)

نطق بیست و چهارم - روز سه شنبه ۲۱ ثور ۱۲۹۹

روز سه شنبه ۲۱ ثور، طرف عصر شاگردان مدارس متوسطه و کلاسهای ششم ابتدائی، با حالت اجتماع به «تجدد» آمده و ایراز احساسات نمودند و خطابه‌ای از طرف آنها ایراد گردید، مشعر بر اینکه ما جوانان و شاگردان مدارس، مشغول امتحانات پایان سال هستیم و اطمینان و امیدواری داریم که پدران ما، برای تامین آتیه و تاسیس یک رژیم آزاد اقدام می نمایند. هر گاه مقتضی باشد، ما هم برای پیش بردن مرام و مقاصد آزادیخواهان، حاضریم خون خود را بریزیم. این اظهارات، در حاضرین تأثیرات عمیقی بخشیده و هیجان عمده در دل‌های مردم ایجاد کرد. مرحوم خیابانی، در میان این احساسات عمومی، شروع [به] سخنرانی نمودند و اظهار داشتند:

ای ارباب قیام! این نونهالان، امروز شاد و مسرورند بر اینکه پدران ما، یک آتیه سعید برای ما تهیه می بینند. آثار و علائم این وجد و سرور را، در پیشانی آنها مشاهده می نمائید و می دانید که چند روزی است این اطفال، به امتحانات مشغول هستند. پس از یک سال درس خواندن و زحمت کشیدن، اینک جنگ دانش در میان آنها شعله ور شده، خود را برای دادن امتحان حاضر کرده‌اند. آیا تصور نمی نمائید که این اولاد شما، بگویند: بیستم پدران ما، در کارزار آزادی چه امتحانی می دهند و از درسهای انقلاب چهارده ساله، چه نمراتی کسب می کنند؟ زبان حال این جوانان، به ما می گوید: ای ارباب قیام! اگر خسته و سست شده‌اید، قوت و متانت خودتان را تجدید نمائید. ما نیز با شما هستیم. ولی [با] فداکاری و صمیمیتی که از رفقای آزادیخواه خود دیده‌ام، می توانم در جواب این اطفال اظهار دارم که ای محصلین جوان! اطمینان داشته باشید، بزرگان و پدران شما، خواهند مرد تا شما آسوده و آزاد زیست کنید. (دست زندهای فوق العاده شدید)

شعار مخصوص ملل: هر ملتی در عرض زندگانی، پیروی از یک شعار مخصوص می کنند. آلمانها، معتقد بر این هستند که «مردمان شجاع، مالک دنیا هستند». انگلیسها، می گویند: «قلبهای بلند، مغلوب نمی شوند».

ما، باید هم آن شجاعت و هم این قلبهای بلند را داشته باشیم. زیرا که یک کار بزرگ را بر عهده خود گرفته‌ایم. می خواهیم در ایران حکومت دموکراتیک تاسیس نمائیم. در یک مملکت معروض به مخاطرات بزرگ، جاهل و مفلوک تا مین استقلال و آزادی یک امر خطیر و یک اقدام عظیمی است. اینجا باید شجاعت و متانت قلب داشته باشیم و کاری نکنیم که پس از آن بتوانیم بایک وجدان آسوده، اعلان نمائیم: «حاکمیت، با ملت است؛ ولی نه در دست اشخاص ترسو و جبون که مملکت را بفروشد.

یکی از بزرگان، گفته است: «من، عاقبت اندیش نیستم. با حیثیت خودم زیست می کنم و با حیثیت خودم می میریم». بدین معنی که هیچ خطری و هیچ تهدیدی، مرا از نگهداری حیثیت خودم منصرف نمی گرداند. به عبارت اختری، نمی ترسم امروز را تکلیفی است. تکلیف امروزی، عبارت از «تامین آتیه» است. تاکنون همیشه اذهان شما را با خطرات آتیه تهدید نموده و مانع شده‌اند از اینکه برای جلوگیری از خطر، سدها ایجاد کنید. یک حس جنین و رعب بر شما تلقین نموده و با سنگینی بار، شما را ترسانیده‌اند. ولی بدانید که هیچ بار گرانی نیست که تشکیلات یک ملت بیدار و با غیرت، نتواند آن را متحمل شود. تاکنون به شما گفته‌اند: چون سیل، هجوم آور است، برای کندن بنیاد هستی شما می آید. مبدا سدی درست کنید و برای جلوگیری از آن اقدامی نمائید! ولی امروز دیگر ما از آن عقلا نیستیم که به واسطه عاقبت اندیشی، از زندگانی خود چشم ببوشیم و از کار و ایمانیم.

ما آن مجنونها و عاشقانی هستیم که از هیچ چیز نمی ترسیم.

ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم، بتدریج تمامت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت. رویه ما تاکنون عاقبت اندیشی بوده؛ از کار باز مانده‌ایم. ولی از امروز به بعد تکلیف امروزی ما، عبارت از تاسیس یک حکومت «دموکراتیک» است. باید هر عمل ما، باعث و علت باشد بر اینکه حاکمیت ملی، تجلی نماید. مسائل عمومی، از نظر ملت و دموکراسی بگذرد.

... آذربایجان، این دفعه نه از تهدید داخلی می ترسد و نه از نمایشهای خارجی ملاحظه دارد! بیگانگان، دیوانه نیستند. آنها، به قیام و اجتماع یک جماعت متجدد، با دیده احترام و اعتنا می نگرند. تو واحد و متحد جلوه نما،

بگذار دیگران از تو برترسند. (دست زندهای بی پایان).

نطق بیست و هفتم - روز جمعه ۲۴ ثور ۱۲۹۹

قول و فعل - انقلابیون ایران، تا امروز حرفهای زیاد زده و تمام آمال خودشان را به شکل قول اظهار داشته‌اند. ما، می‌خواهیم کمتر حرف بزنیم و یک اهمیت خیلی محدود به قول بدهیم و هر چه را که گفته‌ایم، اجرا کنیم تا آمال ما از قولیت خارج شده، فعلیت پیدا نماید.

آینده ما، حائز یک جدیت فوق‌العاده است. از عملیاتی که برداشته‌ایم با یک سعادت عمومی، شامل حال دموکراسی ایران خواهد شد و یائیکه اسباب هلاکت یک عده هواخواهان دموکراسی را فراهم خواهد آورد و بالطبع دموکراسی، آخرین امیدهای خود را نیز دفن خواهد کرد. باور نکنید [که] باقیام شما فوراً تمام کارها اصلاح خواهد شد. خودتان را فریب ندهید. اشکالات بیشتری در کار است. حوادث بسیاری روی خواهد داد. زیرا ایران، مرکز سیاست آسیاست.

حزب دموکرات، باید نظر گرفتن خطرات موجوده، با اعتماد به نفس قیام کرده تا به این اوضاع ناگوار مملکت، خاتمه بدهد و دموکراسی ایران را از فشار استبداد و ارتجاع خلاصی بخشد.

آداب و رسوم: آداب و رسوم و اخلاق پاره‌ای [از] ملل، خیلی ساده و بسیط است و برعکس در بعضی ملل نیز، خیلی مشتت و متنوع است. در نطقهای سابق، گفتیم که عادت، مانع ترقی و تجدّد می‌باشد. شما، یک دنیا عادت‌های بد دارید که مانع رشد اجتماعی و سیاسی شماست؛ از جمله شما، حرف حق را از لباسهای غیرمأنوس قبول ندارید. در مقابل پاره‌ای مسائل عمده و اساسی، شما، یک نغمه لجاجت آمیز دارید. ولی من، می‌خواهم با ادله و براهین قاطعه، مسائل را به شما شرح دهم. گمان ندارم در پیش عقل و منطق، باز از فهمیدن مطالب خودداری کنید. وسوسه و تردید را کنار بگذارید. در میان دو نظریه متفاوت، فوراً عقل خود را به کار انداخته، محاکمه نمائید و یک قرار قطعی اتخاذ کنید.

فلسفه هستی و نیستی. در میان دانشمندان، فلسفه «نیستی و هستی»، قابل بحث است و می‌گویند: هیچ چیز، ممکن نیست بکلی معدوم شود و هیچ چیز هم، بالذات و فوری به وجود آید.

هر موجودی، نتیجه یک وجود سابق و مقدم بر خودش هست. در حالات و اشکال نیز، این قانون جاری است. یک حالت موجود، ممکن نیست به طور ناگهان زایل و نابود شود و جای خود را به یک حالت متفاوت بدهد که قبلاً موجود نبود. یک پارچه آهن را، با زحمات زیاد تغییر شکل می‌دهند، به صورت گاو آهن یا آلات دیگر درمی‌آورند. گاو آهن هم، ممکن است به شکل شمشیر و لوله تفنگ یا توپ درآید؛ ولی در هر یک از این حالات، پارچه آهن، دارای یک شکل ابتدائی بوده که ما مجبوریم با ضربات چکش، مدتی در تغییر و اعدام آن شکل اولی صرف وقت کنیم تا بتوانیم آن را به شکلی که موافق میل خودمان باشد، تبدیل نماییم. پس هر استحاله ثانوی، مستند بر یک استحاله اولی است و هیچ تحوّل ناگهانی، قابل تصور نیست. یک نفر نادان، در یک لحظه ممکن نیست دانا شود. همچنین، یک ملت - که سالهای سال در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است - نمی‌تواند در یک روز خود را از اثرات شوم زندگی سابق نجات دهد. در نتیجه انقلاباتی است که شما امروز دارای معلومات و عقاید جدید شده‌اید؛ ولی چون به درجه کمال نرسیده‌اید، شما را نباید خود دسر

گذاشت. باید شمارا تغییر شکل داد [تا] یک ملت زنده، فکور و متحد بار آورد. حکما، گفته‌اند: تمدن، اساسش عبارت از این است که عادات قدیمی و رسوم کهنه، بتدریج محو گشته، دستورهای تازه و نو جانشین آنها شود. ما، این دستورهای تازه را، به شما یاد خواهیم داد و این قیام، به این وظیفه خود عمل خواهد کرد. شخصی که در تاریکی زیست کرده است، در پیش یک روشنائی، آنی چشمش خیره و یا کور می‌شود.

دیده بصیرت نیز، چنین است. انقلاب ۱۴ ساله، یک تبدل ناگهانی بود و تولید خیره سری نمود. اما این دفعه دیسیپلین، بر جهان حوادث حاکم شده و متدرجاً ملت را ناپیل روشنائی خواهد نمود.

دشمنان آزادی - دشمنان آزادی، از سکوت و انتظام این قیام، فوق‌العاده دل‌تنگ و ناراضی هستند و [برای] برهم زدن این اوضاع، زحمتی می‌کشیدند و اسباب چینی می‌نمودند؛ آدم و اسلحه، از خارج شهر جلب می‌کردند و گاهی در ایالت اجتماع نموده، می‌خواستند هنگامه برپا کنند تا چشم بصیرتی که مترصد حرکات آنان بود، به تکلیف خود عمل کرده، آشوب طلبان، توقیف شدند و تخم فساد، قبل از روئیدن سرکوب شد. با تمام مخالفین، همین عمل خواهد شد. زیرا اکثریت، باید حکومت کند. قدرت و قوت، از خصایص اکثریت است. در ایران آزادیخواهان [و] در میان آزادیخواهان، دموکراتها، اکثریت دارند. تاکنون دیده نشده آزادیخواهان، از مستبدین شکست بخورند؛ مگر اینکه برای اشکال تراشی در پیش ترقیات آزادیخواهان، دشمنان آزادی، متوسل به دامن خارجه شده‌اند؛ قشون بیگانه را، به داخله مملکت دعوت کرده‌اند. ولی دموکراتها، همیشه انکار بر نفس خودشان داشته‌اند.

علاقه مندی - سعادت این مملکت و فلاکت آن، بسته به درجه علاقه مندی شماهاست. در هر هیئت اجتماع، هر فردی باید یک تکلیفی را انجام دهد و همه، در مقدرات این آب و خاک شریکند. آنکه منتظر است دیگران زحمت کشیده، برای او امنیت و آسایش، آزادی و استقلال تهیه نمایند، آدمی بی‌علاقه است؛ هیچ چیز را استحقاق ندارد و نمی‌تواند خودش را جزو جامعه ایرانی قلمداد کند. باید همه افراد ملت، در امور ملی شرکت کنند. کسی که بر تکلیف اجتماعی خودش عمل نکند، از حقوق اجتماعی خود محروم می‌گردد.

قبل از این قیام، سیاست ظلم و بیداد در سراسر این مملکت حکمران بود. قیام، شما را به یک سیاست آزادی و حاکمیت ملی آشنا ساخت. در بالای سر هر دو سیاست، «آزادی عقیده» حاکم است. یکی از این دو راه را انتخاب کنید؛ ولی اگر به طرف ارتجاعی بروید، در این محیط نمی‌توانید زندگانی کنید. هر گاه عقیده ارتجاعی دارید، بروید در هر کجای دنیا - که میلتان هست - آن عقاید را از پیش ببرید؛ ولی تبریز، امروز آزادی را تعقیب می‌کند.

ما، حکومت دموکراتیک می‌خواهیم و می‌گوئیم: آزادی عقیده، باید حاکم باشد نه آزادی سهو و خطا، نه آزادی خیانت و مغالطه. زیرا آزادی سهو و خطا، حیات یک ملت را به مخاطره می‌اندازد. ما، دموکراسی ایران را، از دستبرد خائنین و خطاکاران محفوظ خواهیم داشت.

نطق بیست و هشتم - روز شنبه ۲۵ ثور ۱۲۹۹

تکلیف و وظیفه. تکلیف، کاری است که انسان مجبور است آن را بکند و هر گاه نکند، وجدان او گرفتار زحمت و عذاب می‌شود. در کلیه امور و حوادث، باید وظیفه را از غیر وظیفه تفکیک و تفریق نماییم. همین که توانستیم تکلیف خود را تشخیص دهیم و بدانیم برای انجام آن، چه مجاهدت و فداکاری لازم



خیابانی و همفکران

است، دیگر عزم و اراده ما، با سهولت به اجرای آن تکلیف تعلق می گیرد؛ و هرگاه تعلل و ورزیم و ما به کلی تکلیف خود را ترک گوئیم، اضطراب درونی و یک ناهنجاری وجدانی در ما حاصل می گردد.

یک شخص وظیفه شناس، همیشه بیدار است و کلیه حوادث زندگانی را از نقطه نظر خودش ملاحظه نموده، می کوشد تکلیف و وظیفه خودش را در آن حوادث معین کند. هر کس، به فراخور استعداد و قدرت خودش، تکلیف اجتماعی خودش را تعیین و بر مقتضای آن تکلیف، عمل نماید.

عیاش و لاابالی نباشید! چون ایام رمضان است؛ به جهت روزه داشتن، یک خارق العادگی و تحولات در زندگانی به وجود می آید. اغلب مردم، این ماه را فصل تبدیلی و کسالت محض یا یک موسم عیش و نوش صرف تلقی می کنند. نه آن افراط و نه این تفریط را، ما اجازه نخواهیم داد. عیش و نوش راه بالمره موقوف کنید، اداره نظمیه، مراقب احوال مردم خواهد بود. متخلفین از این دستور، خودشان را در چنگال نظمیه خواهند دید. قمار [و افحشا، بکلی باید موقوف گردد. مرام ما، تاسیس حکومت دموکراتیک است. باید ثابت کنیم که می توانیم از عهده انجام این تکلیف برآیم. عیش و نوش را منع می کنیم. زیرا معتقدیم اشخاص عیاش و مست و لاابالی، لایق عضویت [در] یک حزب نیستند و نباید از اسرار قیام مسبوق باشند. راه های پنهان را، با کمال آسانی می توان از یک عیاش سست عنصر به دست آورد.

ما، عیاشها و مستان را، قابل آن نمی دانیم که رفیق و هم مسلک خود قرار دهیم. مضرت آنها، بیشتر از خدمت و منفعتشان است.

آزادی و امنیت. ما، قول داده ایم امنیت عمومی را نگذاریم دستخوش توطئه های آشوب طلبان گردد. آشوب طلبان، همان اشخاصی هستند که به واسطه تولید یک نوع مجادلات و منازعات در میان عناصر مملکت، می خواهند یک وضعیت تاریک و مبهمی را به حصول بیاورند که با نظر خودشان مساعد باشد. ما، عزم کرده ایم نگذاریم این عده به آرزوهای خودشان برسند. در یک شهر بزرگی مثل تبریز، که خیلی مشکل است دور تا دور آن را تحت مراقبت قرار داد. می بیند در اثر فعالیت ما، شبها یک تیرتنگ هم خالی نمی شود؛ «آزادی با امنیت توأم است». آزادی ما، به یگانگی و برادری است.

شما، آزادی را بد شناخته بودید. محو و نابود باد، آزادیخواهان دروغی. ما، اولاد قرن حاضریم؛ عاق قرن خود نخواهیم شد. ما، بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده ایم، نه بر ضد قرن و زمان خودمان. هرگاه عزم و اراده ما متین و فعالیت و مجاهدت ما مستقیم و ثابت باشد، خواهیم توانست فرزندان حقیقی زمان خود باشیم.

مالیه و ترجمان الدوله. برای توقیف ترجمان الدوله، ما، مور فرستادیم، ولی ما، مور ما دیر رسید. آذربایجان، با فقدان چندین هزار تومان، از قیام خود باز نمی نشیند. ما، می توانیم آنقدر پول تدارک کنیم که قیام را پرورش دهیم. آذربایجان، پول از تهران نمی خواهد، ولی به حساب تهران رسیدگی خواهد کرد.

باید دید این همه پول، که استقراض می شود. در چه مواردی به مصرف می رسد. هر که می خواهد امنیت و آزادی در مملکت باقی بماند، باید در این قیام شرکت جوید. ما، عزم کرده ایم مرام این قیام را از قوه به فعل بیاوریم و هرگاه بخواهند این قیام بخوابد، تبریز میدک به دریای خون خواهد شد. شما، تکلیف خودتان را بفهمید تا دشمنان نیز، تکلیف خودشان را بفهمند. یک ملت که از مرگ نترسد، هرگز نمی میرد. (دست زندهای شدید)

نطق چهل و پنجم - شب چهارشنبه ۱۲ جوزای ۱۲۹۹

قیامهای سابق، چگونه بود؟ این قیام از «تجدد» نشئت کرد و خود، چیز تازه [ای] است. در قدیم همینکه انقلابی رخ می داد، بازار بسته می شد؛ مردم، در تلگرافخانه تحصن می کردند؛ باب مخایرات با تهران باز می شد و تقاضائی چند به دولت پیشنهاد می گشت؛ دولت هم، با جوابهای مناسب و عبارات و الفاظ مشعشع، وعده های داد؛ دلجوئی می کرد؛ مردم، متفرق می شدند، بازار را باز می کردند و مشغول دعاگوئی ذات مبارک می شدند. مستبدین هم، خود را به میدان انداخته، تفرقه بین آزادیخواهان ایجاد می کردند تا آنها دوباره دنباله مخابرات و انقلاب را بگیرند و به مبارزه مابین خودشان مشغول شوند. ولی در این قیام، نقشه و اساس دیگری طرح شده؛ کلیه امور، از یک مجرای واحد جریان می کند؛ احساسات، در کارها مداخله ندارد.

اعتصاب یعنی چه؟ مطبوعات تهران، کلمه «اعتصاب» را، در انقلاب سیاسی و اجتماعی اروپا به کار می برند. این کلمه را، مطبوعات تهران ایجاد کرده اند. این تظاهرات اجتماعی مهم و پر معنی را، مانند اثرات یک تحریک عصبی یا عصبانی تلقی نمودن، غلط است. این، یک نقطه نظری است که فقط در تهران ممکن است واقع شود. چندین کرور کارگر، وقتی در تحت یک دیسیپلین

مشترک و با آمال متحد قیام می کنند و متشبث به پاره ای اقدامات می شوند، نمی توان گفت که محرک آنها، فقط اعصاب آنهاست. اعصاب آنها، در تحت تاءثیر آلامی است که بر آنان وارد می گردد. ولی در بالای این جهان مادی، آنها، یک فکر و یک عقل مستقل و مجردی دارند که وضعیات را تجزیه کرده، اسباب سفالت پرولتاریا و طبقات زحمتکش را کشف نموده و طریق چاره و تدبیر راه پیدا می کنند.

ماه، چندین ماه بود که مقدمات تهیه این قیام را پرورش می دادیم - پس این قیام، نتیجه یک اعتصاب نیست - تصمیمات این قیام، با متانت و آرامی پیش می رود. رشته امور، در دست فکر است. فکر ما، از مال دشمنان ما، عالیتر و قویتر است. قبل از ورود، خروج را باید در نظر گرفت. در قیامهای سابق، به این دستور عمل نمی شد و مخالفین ما، منتظر همان خبط و خطاهای گذشته هستند که همیشه انقلابیون، مرتکب می شدند.

آزادی یعنی چه؟ آزادی، مستوجب این نیست که اشخاص، بر حقوق مدنی و بشری دیگری تجاوز کرده و بر ضد هیئت اجتماعی، مرتکب خیانت و یا جنایتی بشوند. آزادی، این نیست که مردم مطلق العنان گشته، بدون هیچ ملاحظه و قید، مرتکب همه نوع اعمال و افعال قبیح و زشت گردند. ما، به نظمیۀ اختطار کردیم که از فواحش جلوگیری نماید. به واسطه لاقیدی و وظیفه شناسی حکومت بوده که یک عده زنان گمراه و غلیل پیدا شده اند که خطرناکترین امراض تناسلی را در میان مردم انتشار می دهند و نسل آینده را بر نابودی تهدید می نمایند. اینها، خطر بزرگی است که شمارا تهدید به مرگ می کند؛ نسل ملت را فاسد می سازد. ولی حکومتهای شما، در مقابل این کارها لاقید بودند. ولی حکومت آزادیخواه، از هر خطری که بر جان و ناموس و حقوق ملت وارد شود، جلوگیری می نماید. این زنان بیچاره - که به این درکه سفالت و سفاهت سقوط کرده اند. همه، قربانیهای سوء اداره دولت هستند. اینها تمام، دهانیهای بدبخت ایرانی است که به واسطه قتل و غارتها دائمی، از خانه و لانه خود طرد گردیده، در گردابهای چرکین شهرها، غرق فسق و فجور می شوند. قاتلین اینها، همان زمامداران و متنفذین و همان رؤسای لاقید و بی فکر هستند. زر و بال این بدبختان، بر گردن کسانی است که مقامات حکومتی را اشغال نموده، اوقات خود را در عیش و عشرت می گذرانند. ما، این نوع فحشارامع می کنیم و در این خصوص، کمال سختی هم به خرج می دهیم. و دست ما هرگز نخواهد لرزید. خونین ترین عملیات جراحی را، با متانت قلب انجام خواهیم داد.

این قیام چه می خواهد؟ این قیام، عواطفی را که مرتجعین خلل دار کرده اند، اصلاح خواهد نمود. در این جای روح سفالت، بندگی، بیچارگی او [انحطاط، یک روح سلیم، متین، تندرست و آزاد اقامه خواهد کرد. این است مقصود و مرام ما که محدود نیست. در جواب شخصی که از من پرسید، به وسیله این قیام، چه می خواهید؟ من، گفتم: تصور کنید یک نفر تاجر، چه می خواهد؟ او، برای تاءمین زندگی و زندگانی خودش، چه ها می خواهد؟ همینکه امنیت شخصی او را تاءمین نمودند، امنیت خانواده می خواهد. همینکه امنیت خانه او تاءمین شد، می خواهد در دکان خودش در بازار، در محله [ای] در شهر، در ایالت خودش نیز آسوده و در امن و آسایش باشد؛ از دستبرد دزدان مصون بماند؛ از راهزنان محفوظ باشد؛ برای تاءمین حسن جریان امور، به غیر از پلیس - که امنیت شهری او را نگهداری می نماید - غیر از سرباز و ژاندارم - که طرق و شوارع را صیانت می کنند - تشکیلات عدلیه، می خواهد؛ مؤسسات اقتصادی

لازم دارد؛ بلدیۀ می خواهد؛ قانون می خواهد؛ بالاخره آنچه لازمه حیات یک بشر است، می خواهد. در یک دایره وسیع تر و عمیق تر و شامل تر از این، ما می خواهیم اسباب زندگانی آزاد و مستقل دموکراسی ایران را فراهم بیاوریم. (دست زندهای شدید)

ما، می خواهیم یک رژیم آزاد در مملکت تاسیس نمائیم و مقصود ما آن است [که] آزادترین رژیمها را در مملکت خودمان مستقر بسازیم و در این راه، هر روز قدمی فراتر خواهیم گذاشت. به اشخاصی که غیر از این مقصود دارند، می گوئیم: بروند در این قیام شرکت نکنند؛ قوای ما، برای تنبیه دشمنان کافی است. ریشه مخالفین را از بیخ و بن خواهیم کند. آزادی، مستلزم مساوات است. به همان دلیل و قانون که یک نفر حمال و یا بقال، توقیف و مجازات می شوند، من و امثال من هم باید در صورت ارتکاب تقصیر، توقیف و تنبیه شوند. هیچکس، در فوق قانون نیست و همه، در مقابل قانون مساوی هستند.

نطق چهل و نهم. شب دوشنبه ۱۷ جوزای ۱۲۹۹

به مناسبت لیله نوزدهم رمضان و شب احیاء، مرحوم خیابانی، یکی از سخنان علی بن ابیطالب را موضوع نطق خود قرار داد. حضرت علی، می فرماید: قومی که در استرداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید و قانع به دفاع باشد، دلیل می شود. هر قوم، باید بر ضد کسانی که حقوق او را غصب نموده اند، همیشه در حال قیام و اعتراض باشد و مبارزه و مجادله نماید. ملت، حق خود را باید بستاند نه اینکه منتظر باشد دیگران ترحم کرده، حقوق سیاسی و اجتماعی او را محترم شمارند. صدماتی که از جنگ بر ایالات آذربایجان وارد آمده، این ایالات را محتاج مساعدتهای بیشتری کرده است. دولت، باید در این خصوص اقدام نماید و ما، باید این موضوع را جدا مطالعه نمائیم. ما، نه فقط نخواهیم گذاشت دارائیمان را از دستمان بر بایند، بلکه پس از تشخیص و تحقیق احتیاجات خودمان، از هر جائی ممکن باشد بر تحصیل آنها اقدام خواهیم کرد.

نطق پنجاه و یکم. شب چهارشنبه ۱۹ جوزای ۱۲۹۹

دین، همیشه و در همه جا تابع سیاست است. به مناسبت شب ۲۱ رمضان و لیله احیاء، مرحوم خیابانی، در موضوع حقیقت دین صحبت کردند و فرمودند: «دین، همیشه و در همه جا تابع سیاست است و در تحت نفوذ و حاکمیت آن می تواند برقرار بماند.» امشب در کشور ما، شب مقدس و محترمی است و لهذا می خواهیم از حرفهای حضرت علی بن ابیطالب، موضوع نطق خود قرار دهیم. این امام بزرگ، یک کلام بزرگ دارد. می فرماید: «هر که عاقبت اندیش باشد، ترسو می شود.» تهور، فضیلت نیست، شخص شجاع، بیخود خویشتن را به مرگ نمی دهد. نباید ترسید و نباید مقابل هیچ خطری هر قدر هم بی اهمیت باشد، لاقیدی نشان داد. این قیام، با شجاعت برپا شده و تهور به خرج نخواهد داد. با ملاحظه و تدبیر کار خواهد کرد. تا امور تبریز را بکلی تصفیه نکرده ایم، به کارهای دیگر نخواهیم پرداخت. شجاعت داریم؛ نمی ترسیم و بر تکلیف امروزی خودمان عمل می نمائیم. ظلم است که تولید خوف و هراس می کند. ظالم، همیشه ترسو است. فقط اینکه انسان بگوید من نمی ترسم، کافی نیست. باید بر اعمال و افعال خود مواظبت نماید و نباید مرتکب عملی شد که باعث اندیشه و اضطراب باشد.

ما، عدالت و مساوات را تطبیق خواهیم کرد و هیچکس، نخواهد توانست عملیات ما را، حمل بر غرض نموده دلگیر و مکدر شود. مادر ظرف این دو ماه

ظلمی نکرده ایم. آنهایی که توقیف کرده ایم، قبلاً و خامت اعمال آنها را بر خودشان متذکر شده ایم، ولی مؤثر نیفتاده و بر توقیف آنها اقدام کرده ایم. در عین حال در محبس، احترام آنها را محفوظ می داریم. بدرفتاری با مردم، همیشه علت عدم موفقیت بوده است. کسی که خیانت نکرده، فقط به نام انسانیت و حقانیت، در راه استقرار آزادی و عدالت مجاهدت می کند؛ از هیچکس نمی ترسد و محبوب همه مردم است.

بنابراین، هرکس به نام این قیام و به نام «حزب دموکرات»، به کسی ادنی تعدی و تجاوز نماید، به شدیدترین طرزی مجازات خواهد شد. اعمال آزادیخواهان، باید سرمشق دیگران باشد، برای موفقیت خودمان، از اتخاذ این طرز حرکت، مجبوریم.

نطق پنجاه و هشتم - شب پنجشنبه ۲۷ جوزای ۱۲۹۹

ما، طرفدار آزادی زمان هستیم ولی مخالف مدیریت می باشیم. از قرار اطلاعاتی که رسیده، اختطاراتی که در خصوص اسرافات مدیرستانه بانوان در اینجا شده، خانمها، سوء تلقی کرده اند؛ گمان برده اند مقصود ما، ممانعت از پوشیدن لباسهای جدید است. این تصور، بکلی برخلاف واقع و بی ماخذ است. ما، طرفدار تجدّد هستیم. هرگز ممکن نیست یک کلام ارتجاع آمیز و یا محافظه کارانه، از زبان ما صادر شود. این سوء تفاهم، ناشی از این بوده که عالم نسوان ما، نمی تواند در اجتماعات ما شرکت جوید، جای افسوس است. ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم و مهم - که عالم ما، صافترین قوای حیاتی را از آن کسب می نماید - دارای یک اهمیت بزرگی است. نسوان ما، هم یک جماعتی تشکیل می دهند که آنها نیز در مقدرات این مملکت، در آتیه این دموکراسی، سهم و حصه بزرگی را مالک می باشند. ممکن نیست ما یک قرار و تصمیمی را آغاز نماییم و یا اظهاراتی بکنیم که بتواند ابواب تجدّد را به روی نسوان ببندد. مخالفت ما، با اصول اسراف مدیریت و ولخرجیهای بیحد و حصر است که عالم نسوان ما را، از پیروی حقیقت آزادی مانع می شود. باید از این اسرافات دست برداشته، سعی و غیرت و قوه و قدرت خودشان را در اموری به مصرف برسانند که موافق صلاح ملک و ملت باشد. خیلی خوب می شد یک عده از بانوان دانشمند، مجمعی تشکیل می دادند [و] با لباس ساده و معقول و عاری از تزیینات اسراف آمیز در آن حضور یابند [و] برای خواهان، سرمشق عملی باشند و بتدریج از سوء اخلاق و آلام اجتماعی و فلاکتهائی که مدیریت دارد در عالم نسوان ما داخل می نماید، جلوگیری به عمل بیاورند. در این اواخر، مدیریت و اسراف در خرج تزیینات، میان خانمها شدت یافته و این امر، یک نوع رقابت محصول آورده که منجر به ورشکستگی خواهد بود. ما، نمی توانیم در این امر مهم اقتصادی و کشور لایقید بمانیم. اصلاحات قیام در عالم نسوان نیز، باید نفوذ پیدا کند. (دست زندهای بی پایان)

یک طبقه از مردم هست که نسبت به امور ملی و اجتماعی مملکت، لایقید و بی اعتنائی باشد؛ لایالی خوداندیش و مغرور هستند و این صفات، اسباب نکبت و فلاکت آنها را فراهم خواهد آورد. اما مردم عوام و عناصر صاف که با یک علاقه قلبی و روحی، در امور عمومی شرکت می جویند - یک طبقه عالی تری را تشکیل می دهند. این طور عادت شده که بر بجه ها ممکن است عیب گرفت و احتضار نمود که مخور، مخواب، حرف مزین و ... ولی هرگاه همان حرکات، با یک قباححت بزرگتری در اشخاص مسن جلوه گر شود، هرگز مورد خطاب و عتاب واقع نمی شوند. بنابر همین تصورات است که یک عده

اشخاص مغرور و مشتبه - که به مناسبت مقام و منصب یا ثروتی که دارند - خود را در مافوق این عوالم می دانند و ابداً خود را محتاج ندانسته و نسبت به اختطارات، کم اعتنا هستند. باید آنها بدانند که ملتی با صفات و اخلاق خوب، حاکمیت خود را تحکیم می نمایند. باید عادات و اعتقادات شوم، از میان ملت برداشته شود. روح ملت، باید بشاش و زنده باشد و الا موفقیتی به دست نخواهد آمد.

پی نوشتها :

۱. «حزب دموکرات»، پس از فرار محمد علی میرزا و برقراری مجدد مشروطه، اولین بار به سال ۱۳۲۷ ق. به پایمردی «عمو اوغلی» و سایر آزادیخواهان، در تهران بنیانگذاری شد و پس از اندک مدتی، شعبات آن، در چند شهر دیگر از جمله تبریز دایر گردید. قسمتی از مرام این حزب: «انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، تعلیم اجباری، تقسیم املاک بین رعایا، قانون منع احتکار، تأسیس بانک فلاحی، ترجیح مالیات غیر مستقیم بر مستقیم (مهرداد داودی)، عین الذوله و رژیم مشروطه، ص ۲۲۷ و غیره می باشد.» (دو مبارز جنبش مشروطه (استارخان، شیخ محمد خیابانی)، رحیم رئیس نیا، عبدالحسین ناهید، انتشارات آگاه، تهران، ص ۳۱۹.
۲. همان طور که گروهی از تجدّدخواهان در حزب دموکرات اجتماع کرده بودند، گروهی از محافظه کاران نیز، حزب اعتدال را ایجاد کرده بودند.
۳. رئیس نیا، ناهید، صص ۲۱۵، ۲۱۴.
۴. قیام شیخ محمد خیابانی، آذری، علی، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۲، صص ۱۰۶، ۱۰۷.
۵. رئیس نیا، ناهید، ص ۲۲۱.
۶. شرح حال شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، انتشارات سحر، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۲.
۷. همان، صص ۳۲، ۳۳.
۸. همان، ص ۳۳.
۹. ایران در دوره سلطنت قاجار، شمیم، علی اصغر، مؤسسه انتشارات مدبر، ۱۳۷۵، صص ۶۰، ۶۱.
۱۰. همان، ص ۶۰.
۱۱. قیام شیخ محمد خیابانی، کسروی، احمد، مقدمه، حواشی و ویرایش: کاتوزیان، محمد علی همایون، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
۱۲. روزنامه کیهان یومیه شماره ۵۷۹۹ مورخ ۴۷۸/۲۱، به نقل از سردار جنگل (میرزا کوچک خان)، فخرانی، ابراهیم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶، ص ۳۷.
۱۳. نطق دوشنبه ۱۳ سرطان تیر ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۴۲۵.
۱۴. نطق سه شنبه ۱۴ سرطان تیر ۱۲۹۹، همان، ص ۲۲۸.
۱۵. نطق چهارشنبه ۲ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، به نقل از نطقهای شیخ محمد خیابانی، گردآورنده و تهیه و تنظیم: خیابانی، بهرام، صص ۱۴، ۱۵.
۱۶. نطق شنبه ۱۱ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۲۵.
۱۷. نطق پنجشنبه ۲۳ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، صص ۵۷، ۵۸.
۱۸. نطق یکشنبه ۱۲ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۲۷.
۱۹. نطق پنجشنبه ۱۶ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۳۹.
۲۰. نطق سه شنبه ۱۸ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۴۳.
۲۱. همان، ص ۴۴.
۲۲. نطق سه شنبه ۲۱ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۵۳.
۲۳. نطق سه شنبه ۱۴ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، صص ۳۲، ۳۳.
۲۴. نطق جمعه ۲۴ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، صص ۶۱، ۶۰.
۲۵. نطق جمعه ۷ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، صص ۸۴، ۸۵.
۲۶. نطق سه شنبه ۱۳ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، به همین صورت در متن اصلی آمده است. جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۲۳.
۲۷. نطق جمعه ۱۷ نور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۴۰.
۲۸. نطق یکشنبه ۹ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۹۰.
۲۹. نطق شب دوشنبه ۲۴ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۱۵.
۳۰. نطق شب سه شنبه ۲۵ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۱۷.
۳۱. نطق سه شنبه ۳۲ جوزای ۱۲۹۹، همان، ص ۱۲۳.
۳۲. نطق جمعه ۷ اسد/خرداد ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۴۵۲.
۳۳. نطق چهارشنبه ۲۶ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، ص ۱۱۹.
۳۴. نطق شب پنجشنبه ۱۳ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۹۹.
۳۵. نطق جمعه ۱۳ سرطان تیر ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۴۱۹.



- ۳۶. نطق شنبه ۳۰ اسد مرداد، همان، ص ۴۸۳.
- ۳۷. نطق جمعه ۱۷ ثور اردیبهشت ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، ص ۴۰.
- ۳۸. نطق سه شنبه ۲۱ ثور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۵۴.
- ۳۹. نطق چهارشنبه ۸ سرطان ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۴۱۷.
- ۴۰. نطق دوشنبه ۲۵ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۲۷۷.
- ۴۱. نطق یکشنبه ۲۹ حمل فروردین ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، ص ۷.
- ۴۲. نطق سه شنبه ۱۹ اسد مرداد ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۲۶۷.
- ۴۳. نطق یکشنبه ۲۲ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۴۷۲.
- ۴۴. نطق جمعه ۳ ثور اردیبهشت ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، ص ۱۳.
- ۴۵. نطق دوشنبه ۱۳ سرطان ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۲۲۴.
- ۴۶. نطق پنجشنبه ۶ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۴۵۰.
- ۴۷. نطق سه شنبه ۱۹ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۴۶۷.
- ۴۸. همان.
- ۴۹. نطق پنجشنبه ۱۵ سرطان ۱۲۹۹، همان، ص ۴۳۳.
- ۵۰. نطق شنبه ۳۰ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، صص ۴۸۴، ۴۸۳.
- ۵۱. نطق چهارشنبه ۱۳ اسد مرداد ۱۲۹۹، همان، صص ۴۵۹، ۴۶۰.
- ۵۲. نطق دوشنبه اسنبله شهریور ۱۲۹۹، همان، ص ۴۸۷.
- ۵۳. نطق شب چهارشنبه ۱۲ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، صص ۹۶، ۹۷.
- ۵۴. نطق شب پنجشنبه ۲۷ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۲۰.
- ۵۵. نطق پنجشنبه ۶ اسد مرداد ۱۲۹۹، به نقل از آذری، ص ۴۵۱.
- ۵۶. نطق شنبه ۲۵ ثور اردیبهشت ۱۲۹۹، به نقل از خیابانی، بهرام، ص ۶۳ ضمناً اصل فعل در آخر جمله، «خواهند شمرده» است.
- ۵۷. نطق شنبه دوشنبه ۱۷ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۰۶.
- ۵۸. نطق شب چهارشنبه ۱۹ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۱۰۸.
- ۵۹. نطق چهارشنبه ۱۵ ثور اردیبهشت ۱۲۹۹، همان، ص ۳۶.
- ۶۰. نطق شب یکشنبه ۹ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۸۹.
- ۶۱. نطق شب شنبه ۱۱ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۹۵.
- ۶۲. نطق شب پنجشنبه ۶ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۸۳.
- ۶۳. نطق شب یکشنبه ۹ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، ص ۸۹.
- ۶۴. نطق سه شنبه ۱۷/۳۱ فروردین ۱۲۹۹، همان، ص ۸.
- ۶۵. نطق سه شنبه ۳۲ جوزا/خرداد ۱۲۹۹، همان، صص ۱۲۳، ۱۲۴.
- ۶۶. نطق پنجشنبه ۲۸ اسد/مرداد، به نقل از آذری، ص ۴۸۰.
- ۶۷. در سال ۱۳۳۵ قمری/۱۹۲۷ میلادی که رژیم تزاری روسیه وازگون گردید، اصول آزادی در آن کشور برقرار شد. سربازان روس، در آذربایجان و تبریز، که تا آن روز مجری اعمال استبداد و مخالف آزادی بودند، با همراهی آزادخواهان تبریز، نمایندهای آزادخواهانه دادند و در سر قبور شهدای آزادی رفتند و گلها نثار کردند و نظماً نمودند. اشاره خیابانی در این نطق، به همان روز نمایش است.